

لوح کلّ الطّعام

نازل از قلم اعلیٰ در دار السّلام

وحید بهمدی

شواهدی در آثار مبارکه زیارت می‌شود که حکایت می‌کند از اینکه، در مدّت یازده سالی که حضرت بهاءالله در عراق عرب بسر بردند، آثار متعدّدی در تفسیر و تأویل آیات قرآن نازل فرمودند. ولیکن آنچه از آن آثار تفسیریّه باقی مانده و یا در دسترس احبّاء قرار دارد عبارت است از لوح کلّ الطّعام و تفسیر آیه نور و حروف مقطعه قرآن، به علاوه فقراتی در الواح متعدّده دیگری که اگرچه کلاً به تفسیر و تأویل آیات قرآنی اختصاص ندارد، ضمناً آیاتی را تفسیر و تأویل می‌کند. احتمال می‌رود تعدادی از آثار تفسیریّه حضرت بهاءالله که در بغداد نازل شده مثل آثار دیگری از آن دوره به دستور خود هیکل مبارک در رود دجله ریخته شده باشد. در لوحی به امضای خادم، مورّخ ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۰۲، این واقعیّت تاریخی را بیان و تأکید می‌فرمایند بقوله: «اینکه در باره محو آثار مرقوم داشتند؛ بلی، این در عراق واقع، نه در این جا [عکّا]. در آن ایام حسب الامر آثار مبارک به شطّ عنایت می‌شد. می‌فرمودند: آثار آن در اراضی عالم ظاهر خواهد شد.»^۱ دیگر اینکه شاید مقداری از صحائف تفسیریّه حضرت بهاءالله در اثر حوادث زمان از بین رفته باشد یا هنوز به چاپ نرسیده و منتشر نشده است؛ زیرا مواردی در الواح ملاحظه می‌شود که شخص سائل را به آثاری در تفسیر و تأویل که قبلاً نازل شده بود ارجاع می‌فرمایند. مثلاً در ضمن لوح تفسیر آیه نور می‌فرمایند: «أنا فسرناها من قبل عبارات شتی و اشارات الّتی تذهل عنها عقول العارفون.»^۲ یعنی قبلاً آیه نور را تفسیرهای گوناگون نموده‌ایم با اشاراتی که عقول دانایان از آن در شگفت می‌آید. بنا بر این، غیر از لوح مبارک تفسیر آیه نور که در دست است و منتشر می‌باشد، الواح دیگری در تفسیر

همین آیه قبل از آن نازل شده بود که فعلاً در دست نیست. و در لوحی خطاب به عبدالغنی نامی تصریح می‌فرمایند به اینکه تفسیری بر آیه روم نازل فرموده‌اند بقوله: «از آیه مبارکه الم غلبت الرّوم سؤال نموده بودید. در این مقام ذکر از سلطان مذکور از قبل نازل، تفحص لتجد و تکون من العارفين. ولكن به غصن اعظم امر فرمودیم مجدداً این آیه مبارکه را تفسیر نماید و ارسال دارد.»^۳ از کنایه‌ای که در این لوح نازل شده چنین معلوم می‌شود که برای به دست آوردن لوح مبارک حضرت بهاء‌الله در تفسیر آیه روم سائل می‌بایست جستجو کند تا آن را بیابد و شاید چون که جمال مبارک آگاه بودند بر اینکه جستجوی او به نتیجه نخواهد رسید به حضرت عبدالبهاء دستور فرمودند تا مجدداً تفسیری بر آن آیه مرقوم بفرمایند و فرستاده شود.

قبل از اینکه به شأن نزول لوح کَلِّ الطَّعَامِ و مضامین آن پرداخته شود چند نکته باید ذکر شود. یکی اینکه تفسیر محکمات قرآن و تأویل متشابهات آن که از قلم حضرت بهاء‌الله در دوره‌های متوالی ظهور نازل گشته، در حقیقت ادامه شأنی از شئون وحی است که با حضرت ربّ اعلیٰ و نزول تفسیر مبارک بر سوره بقره شروع گردید. قرآن تصریح می‌فرماید به اینکه بیان و توضیح قرآن به وسیله خود حقّ تعالیٰ در روز قیامت کبریٰ نازل می‌شود.^۴ بنا بر این نزول تفسیر بر نهج بدیع از قلم مبارک حضرت ربّ اعلیٰ و بعد از آن از قلم اعلای حضرت بهاء‌الله یکی از خصوصیات قیامت موعود در قرآن است. تحقق این وعده از آغاز ظهور حضرت ربّ اعلیٰ شروع شد و تا ایام اقامت جمال مبارک در عکا و نزول لوح تفسیر سوره والشَّمْسِ ادامه یافت.

دیگر اینکه در اکثر تفاسیری که از قلم حضرت ربّ اعلیٰ و حضرت بهاء‌الله نازل شده هدف نهائی تفسیر ظاهر آیات قرآنی نبوده بلکه بیان حقایق ظهور و اشاره به حضرت موعود بود که در حقیقت جوهر قرآن است و علت غائی نزول آن بر حضرت رسول اکرم. لذا این گونه الواح و آثار تفسیریّه با آنچه در دوره اسلام در تفسیر قرآن تألیف شده تفاوت کلی دارد؛ به حدی که می‌توان گفت مشابهتی بین هر دو وجود ندارد. این نکته احتیاج به بحث و تفصیل زیادی دارد که از محدوده این مقاله خارج است. تنها کافی است تفسیر احسن القصص حضرت ربّ اعلیٰ را زیارت کرد تا این نکته روشن و مبرهن شود. البته مطالبی که در این مقاله راجع به متن و مضامین لوح کَلِّ الطَّعَامِ بیان خواهد شد این نکته را توضیح خواهد داد. در رابطه با این اصل مسلم باید اضافه کرد که چون هدف از نزول آثار مبارکه در این ظهور بیان خود ظهور و عظمت و خصوصیات آن می‌باشد، حقّ تعالیٰ به سؤال سائلین مقید نشد و این گونه آثار تفسیریّه شامل مطالبی است که بدون شک غیر از آن بود که سؤال کنندگان در نظر یا توقع داشته‌اند. به عبارت دیگر شخصی که از معنی آیه‌ای از قرآن سؤال می‌کرد مقصد او تنها معنی آن آیه بود ولیکن قلم اعلیٰ از آن حدّ فراتر می‌رفت و مطالبی را نازل می‌فرمود که در ظاهر به خود آیه مورد سؤال هیچ ربطی ندارد. لوح کَلِّ الطَّعَامِ شاهد این واقعیت است.

مطلب اخیر در این مقدمه این است که آثار تفسیریّه حضرت بهاءالله که در ایام اقامت هیکل مبارک در دار السلام بغداد نازل گردید مملوّ از رموز و کنایات و اشارات و تلمیحات و تعبیراتی است که شباهت تامّ با اصطلاحات و تعبیرات و کنایات نازل در آثار حضرت ربّ اعلیّ دارد. کلمات و ترکیبات ظاهری این گونه الواح همه رموز و اشاراتی است که به خود حضرت بهاءالله و ظهور مبارک ایشان دلالت می‌کند. ولیکن چون آن آثار در ایام ستر و بطون که از سنه بعد حین تا سنه ثمانین ادامه داشت نازل گردید، اعلان ظهور به وسیله رمز و اشاره انجام می‌شد که از طریق مقابله و مقایسه آن با آثار بعدی به خصوص آثار ادرنه به مدلولات واقعی آن تعبیرات مرموز می‌توان پی برد. این گونه رموز و اشارات به وسیله کلمات و عبارات مخصوص، یا حروف و ارقام، و همچنین ترکیب ظاهری و لفظی خود آیات، و اقسام متن لوح و ترتیب آنها بیان می‌شده. لذا صورت و ترکیب خارجی لوح در واقع رموزی بود که به خود ظهور الهی دلالت می‌کند. حضرت بهاءالله در لوح سلمان به این واقعیت تصریح می‌فرماید بقوله: «صورت کلمات مخزن حَقّند، و معانی مودعه در آن لثالی علمیه سلطان احدیه، و ید عصمت الهیه ناس را از اطلاع به آن منع می‌فرماید. و چون اراده الله تعلق گرفت و ید قدرت ختم آن را گشود بعد ناس به آن ملتفت می‌شوند.»^۵ بنا بر این چون ایام نزول لوح کُلّ الطّعام و لوح آیه نور و الم دوران ستر بود به احتمال قریب به یقین و بنا بر قرائن تاریخی، معانی و مدلولات حقیقی آن آثار مبارکه در آن زمان از افهام اهل بیان مستور بود تا اینکه بعد از سنه ثمانین که کشف حجب شد کسانی که به شناسائی مقام جمال اقدس ابهیّ فائز شدند به مقصود اصلی آن الواح پی بردند. مطالبی که در ضمن این مقاله ذکر خواهد شد این نکته را ثابت می‌کند.

مخاطب لوح و شأن نزول آن

در اوائل ورود هیکل مبارک به عراق و قبل از مهاجرت به سلیمانیه لوح کُلّ الطّعام بنا به درخواست حاجی میرزا کمال الدّین نراقی که از بابیان آن زمان بود نازل گردید. لذا تاریخ نزول این لوح باید در سال ۱۸۵۳ م باشد که همان سال تسع ظهور است. مقصود از آیه کُلّ الطّعام آیه نود و سوم سوره آل عمران است که می‌فرماید: «کُلّ الطّعام کان حلالاً لّبنی اسرائیل الا ما حرّم اسرائیل علی نفسه من قبل ان تنزل التّوراة قل فأتوا بالتّوراة فاتلوها ان کنتم صادقین.» یعنی همه خوراکیها برای فرزندان اسرائیل حلال بود، مگر آنچه اسرائیل بر خویشتن، پیش از اینکه تورات نازل گردد، حرام کرده است. بگو تورات را بیاورید و آن را تلاوت کنید اگر چنانچه از راستگویان هستید.

بنا بر فرموده حضرت ولیّ امرالله در کتاب قرن بدیع جناب کمال الدّین نراقی در آغاز تفسیر آیه مزبور را از یحییّ ازل که در آن زمان مورد توجه اهل بیان بود درخواست کرد ولیکن تفسیری که او نوشت چنان سست و بی‌مایه بود که باعث شد جناب کمال الدّین به حضرت بهاءالله متوسّل شود تا تفسیر آن آیه را بیان بفرمایند، و در نتیجه لوح کُلّ الطّعام از قلم اعلیّ نازل گردید.^۶

جناب نبیل زرنندی در مثنوی تاریخی خود در چند بیت مطالبی راجع به نزول لوح کَلّ الطَّعام به نظم درآورده است که اهمیّت آن لوح را در رابطه با ظهور و اظهار امر حضرت جمال اقدس ابهی روشن می‌کند. او می‌گوید:

سال موعود آمد و میعاد شد	در نهم شه وارد بغداد شد
بذل کرد از خان خود کَلّ الطَّعام	اندر آن سال آن شهنشاہ انام
آیة کَلّ الطَّعام از شه سؤال	کرد در آن روزها حاجی کمال
که به عالم فتح شد باب فتوح	نازل آمد سوره‌ای از عرش روح
گشته مطوی کَلّ الواح بیان	طی هر حرفی از آن لوح عیان
آن چنان ظاهر در او انوار حقّ	آن چنان مجموعه اسرار حقّ
تا ابد او حجّت کافی بُدی	گر به جز او هیچ نازل نامدی
کاندر او بودی حیات افنده	چون ز عرش جان رسید آن مائده
خواستند اندر عوض سیر و پیاز	باب کفران شد ز اهل کفر باز
ابر رحمت از همه ممنوع شد ^۷	لا جرم آن مائده مقطوع شد

از این ابیات چنین مستفاد می‌شود که نزول لوح مذکور در سنه تسع بود و با نزول آن لوح باب کفران نعمتِ ظهور باز شد و باعث گردید که مائده روح مقطوع شود؛ زیرا پس از آن هیکل مبارک از بغداد به سلیمانیه هجرت فرمودند. یقیناً نزول لوح کَلّ الطَّعام و اقرار جناب کمال الدّین به عظمت جمال قدم پس از اینکه در ابتدا ازل تفسیری بر آن نوشته بود ولی مقبول سائل واقع نشد، یکی از بواعث ازدیاد اشتعال آتش حسد در قلب ازل بوده. تفصیلات بیشتری راجع به شأن نزول لوح کَلّ الطَّعام در کتاب ظهور الحقّ و در ضمن واقعات سال ۱۲۷۰ هـ ق (۱۸۵۳ م) ملاحظه می‌شود که مؤلف آن را از جناب نبیل زرنندی اقتباس کرده است. جناب فاضل مازندرانی زیر عنوان "صدور لوح کَلّ الطَّعام و طلوع فتنه میرزا یحیی" چنین نوشته است:

«حاجی میرزا کمال الدّین نوه حاجی ملا احمد فاضل شهیر نراقی، از علما و فضلا و رؤساء قصبه نراق که به شعله ایمان و انجذاب در امر بدیع مشتعل شد به عزم درک حضور و فیض معارف مرکز امر وارد بغداد گردید و برای اقتباس قبه‌ای از نار ظهور تفسیر آیة مذکوره در قرآن را وسیله ساخت، و نخست در مکتوبی به واسطه آقا میرزا موسی کلیم از میرزا یحیی سؤال نمود و میرزا یحیی همین که دانست بایان نراق و غیرهم از محل اقامتش در بغداد مطلع شدند، دل باخته به بیم و اندیشه افتاد؛ چه به غایت احتیاط محل خود را مخفی داشته و به غیر از خاندان جمال ابهی احدی از مقرّ او و عائله اش خبر نداشتند و تقریباً از بایته فقط آقا ابوالقاسم کاشی مذکور از منزلش مطلع بوده، گاهی شهرت می‌دادند که برای نشر این امر و غیره سر به سیر و سفر نهاد. و بالاخره

جوابی در تفسیر آیه مذکوره نگاشت و به واسطه آقا میرزا موسی برای میرزا کمال بفرستاد، و مسائل و مطالب مسطوره به قدری بسیط و سطحی بود که میرزا کمال الدین اعتنائی بدان ننمود و ناچار عین مسئله را از محضر ابهی درخواست صدور تفسیر کرد. و لذا لوحی در جواب وی صادر گردید... و میرزا کمال الدین از ملاحظه لوح مذکور یقین به ظهور سر اعظم الهی نموده و از حال میرزا یحیی و اوضاع حال و مآل اهل بیان آگهی حاصل کرده، از شدت مسرت زمام اختیار از دست نهاد و ندا به عظمت مقام ابهی داد. و چون مصالح و حکم رب الانام هنوز اقتضای ستر و خفا می نمود، وی را از ابراز ما فی الضمیر منع فرموده، دستور مراجعت به وطن دادند. لذا میرزا کمال با قلبی پر از احتراق از نار فراق به نراق عودت کرده و اطاعة للامر تصریح بما فی الضمیر نمود. و از انجذاب و احوال و اقوال عاشقانه اش بایان و غیرهم را در حدود موطن خود به حرکت آورد. و تتمه کلام منقول از میرزا آقا جان خادم، که نبیل زرنندی حکایت نمود، چنین است: یک روز جناب بابا عم جمال ابهی از اهل تا کر که نامش زین العابدین بود و او را احمد نام فرمودند و آن ایام مهمان جمال ابهی بود مرا دیدند و بشارت دادند که به کاظمین تشریف بردند. بی اختیار رفتم. جائی را نمی دانستم. در کناری قرار گرفتم. دیدم سیدی آمد که: جوان کاشانی توئی؟ بسم الله بیائید، شما را احضار فرمودند. بعد معلوم شد که آن سید محمد تقی پسر سید بکا بود که در کاظمین می ماند. آن روز چون به حضور مبارک مشرف شدم به آقا محمد حسن تاجر اصفهانی می فرمودند: پیش از تو حاجی میرزا کمال الدین نراقی این جا بود و آیه کل الطعام را از آن جا [یعنی از ازل] سؤال نموده بود. چون از جواب او چیزی نفهمیده بود، از من پرسید. از برای او جوابی نوشته خواندم، لکن به او ندادم. حال می خواهم از برای تو بخوانم. ابتدا به تغنی فرمودند و تلاوت نمودند. چه ذکر نمایم که در شنیدن هر کلمه که به آن لحن مبارک شنیده می شد چه حالتی دست می داد. و در بین چند آیه راهم به لحن آیاتی که در شب اول در بالای بام دارالشفا کربلا تلاوت فرموده بودند تلاوت کردند. چون به اتمام رسید فرمودند: چه می گوئید؟ عرض کردم: اگر انصاف باشد باید جمیع علما در مقام محو فرو روند. فرمودند: بلی، اگر انصاف باشد همین طور است که گفتم. یک روز در بغداد مجلسی منعقد که همگی از احباب عجم جمع بودند. در آن مجلس همین لوح مبارک تلاوت شد. چون به این کلمات رسید که می فرمایند: وانت تعلم ما اراد ابن ابی [کذا] فی دمی متعمداً، لا و حضرة عزک لا ابایع به لا خفیة و لا جهراً، من بی اختیار از لسانم جاری شد که می شود اشاره این کلام به ازل باشد؟ آقا احمد در آخر مجلس دهان مرا بوسید و گفت: والله همین است. اهل مجلس بعضی متحیر ماندند.^۸

بنا بر این تفصیلات که جناب فاضل مازندرانی ثبت نموده اند چنین معلوم می شود که نزول لوح

کَلِّ الطَّعَامِ بِالْتَّحْدِيدِ در محله کازمین بغداد بوده، و به احتمال قوی در منزل آقا عبدالمجید شیرازی که در آن زمان در کازمین سکونت داشت و هیکل مبارک در اوقات تشریف بردن به آن جا در منزل او اقامت می فرمودند.

نکته دیگری نیز راجع به نزول لوح کَلِّ الطَّعَامِ و حاجی کمال الدین نراقی در کتاب حضرت بهاء الله تألیف جناب محمد علی فیضی ذکر شده که حائز اهمّیت است، و آن این است که جناب کمال الدین به وسیله ملا محمد جعفر نراقی، از علمای شیخیّه که به حضرت ربّ اعلیٰ در زمان اقامت هیکل مبارک در کاشان ایمان آورده بود، به امر بابی ایمان آورد. و پس از آن از ایران به بغداد رفت و تفسیر آیه کَلِّ الطَّعَامِ را از ازل درخواست کرد ولی وقتی که جواب ازل را دریافت کرد دانست که کسی که باید دارای علوم لدنی باشد او نیست، و لذا از حضرت بهاء الله تفسیر آیه را استدعا کرد.^۹ اگر این تفصیلات صحیح و دقیق باشد، این احتمال را وارد می کند که حاجی کمال الدین پس از اینکه توسط ملا جعفر، که طرفدار ازل بود، ایمان آورد در جستجوی مرجع حقیقی اهل بیان رهسپار عراق شد، و آیه کَلِّ الطَّعَامِ را وسیله ای قرار داد تا از آن طریق مرجع اهل بیان و مصدر علم لدنی را پس از حضرت ربّ اعلیٰ بشناسد. و چون توجه او از ازل سلب و به سوی حضرت بهاء الله شد با عداوت پیروان و طرفداران ازل رو به رو شد و به خصوص عداوت ملا محمد جعفر و دار و دسته او چنانچه در فقرات بعدی به آن اشاره خواهد شد.

باری، حاجی کمال الدین نراقی تدریجاً به مقام حضرت بهاء الله پی برد و در جرگه مؤمنان درآمد، و موعود بیان را در آن هیکل مکرم یافت. ناگفته نماند که ایشان از خانواده ای بودند که به علم و فضل شهرت داشت و نواده ملا مهدی نراقی مؤلف کتاب شهیر جامع السعادات که از علمای زمان فتح علی شاه قاجار بود می باشند. لذا در بین مردم دارای احترام خاصی بوده و توجه او به حضرت بهاء الله بدون شک باعث قوت جامعه امر در موطن اصلی او شد و البته مایه ازدیاد حسد و کینه ازل و اعوان او در ایران و عراق گردید.

الواح عدیده از قلم اعلیٰ به اعزاز ایشان نازل گردید، من جمله در لوحی به نزول لوح کَلِّ الطَّعَامِ اشاره می فرمایند بقوله: «یا کمال، به دو فضل بزرگ فائز شدی، اول آنکه در سنه تسع به لقاء الله مرزوق گشتی... و همچنین به بیان رحمن در آیه مبارکه کَلِّ الطَّعَامِ مفتخر شدی.»^{۱۰} در لوح دیگری خطاب به ایشان می فرمایند:

«ان یا کمال، قم علی امر ربک الغنی المتعال علی شأن لا تمنعک سبحات الجلال و لا اشارات الذینهم کفروا بالمبدء و المال، ادع الناس بالحکمة و البیان کذلک امرک ربک الرحمن فی الزبر و الالواح، کمالی لا تحزن بما ورد علیک فی سیلی قد ورد علینا فی سبیل الله ما لا حملته الاکوان، کنت شریکنا فی المصائب و البلایا یشهد بذلک ربک مالک الابداع، طوبی لک بما وفیت میثاق

الله و عهده و كنت طائفاً حول البيت اذ كان ربّ البيت في ارض العراق، انا كنا معك اذ كنت بين ايدي المشركين و نراك بما انت عليه ان ربك لهو العزيز العلام... انما البهاء عليك و علي ولدك و اهلك و علي الذين استقاموا علي هذا الامر الذي به اخذت الزلازل قبائل الآفاق، كن بين الناس كما أمرت به من قبل ليرى منك ما تقرّ به عيون الابرار.^{۱۱}

در این لوح نیز به ایشان دستور می فرماید که به محمود نامی بگوید "صنم" را واگذارد و به اسم اعظم توجه کند.

از مضامین این لوح مبارک چنین معلوم می شود که در نراق و سایر شهرهای اطراف کاشان فتنه ازل نفوسی را از صراط دور کرده آنها را در افتتان قرار داده بود. بعید نیست که باعث آن فتنه دسته ملاً محمد جعفر نراقی ازلی بوده که در الواح از او با لقب "اعرج" یاد شده،^{۱۲} و راجع به او در لوحی می فرمایند: «جعلنا ظاهره عبرة لعبادنا المتبصرين»^{۱۳} بنا بر آنچه در لوحی نازل شده، ملاً محمد جعفر پول بعضی از احباء را به باطل گرفت، و خود را در انظار از جمله حروفات حی می شمرد.^{۱۴}

جناب حاجی کمال الدین همراه با فرزند خود میرزا علی نراقی که بعداً به معاون التجار معروف شد، و همان طفلی بود که در حین خروج هیکل مبارک از بیت بغداد به سوی باغ رضوان خود را به ذیل جمال مبارک پیوست، باعث استقامت احتبای نراق در مقابل فتنه های ازلیان شدند. جناب کمال الدین در سال ۱۲۹۸ هـ ق / ۱۸۸۱ م در شهر نراق درگذشت، و فرزند ایشان میرزا علی در سینقان کاشان در سنه ۱۳۳۷ هـ ق / ۱۹۱۹ م جام شهادت را در سبیل حق نوشید. در لوح کل الطعام، حضرت بهاء الله جناب کمال الدین را با القاب "امین" و "خلیل" یعنی دوست، و "السائل الجلیل و المتوقد بنار الخلیل" یعنی سؤال کننده بزرگوار که به آتش حضرت ابراهیم برافروخته است، یاد می فرمایند.

آیه کل الطعام در لوح کل الطعام

مقصود از آیه کل الطعام چنانچه قبلاً ذکر شد آیه نود و سوم سوره آل عمران است. جواب هیکل قدم به سؤال جناب کمال الدین راجع به آن آیه که عبارت از لوح کل الطعام است، تأویل قسمتی از آیه مذکور است که از عبارت "کل الطعام" شروع می شود و با "علی نفسه" خاتمه می یابد، و دیگر قلم اعلی به تأویل بقیه عبارات آیه نمی پردازد.

بنا بر همه تفسیراتی که علمای اسلام در طول تاریخ بر این آیه نوشته اند، مستفاد می شود که ظاهراً راجع به اموری مربوط به مسائل حلال و حرام در مذهب یهود است. در معنی آن مفسران گفته اند: اسرائیل حضرت یعقوب است، و خوراکی که بر خود حرام کرده بود گوشت شتر است، زیرا به علت بیماری معینی که از خوردن گوشت شتر بر ایشان عارض شد، نذر کردند که اگر شفا یابند دیگر هرگز آن را نخورند. از آن گاه گوشت شتر بر نسل حضرت یعقوب حرام شد. ولیکن این تحریم قبل از

نزول تورات بر حضرت موسی بود و لذا تنها از زمان حضرت یعقوب تا نزول تورات خوردن گوشت شتر در بین اسرائیلیان حرام بود.

با رجوع به مضامین لوح کلّ الطّعام ملاحظه می‌شود که حضرت بهاء‌الله هیچ به داستان حضرت یعقوب و آنچه مفسران نوشته‌اند اشاره نمی‌فرمایند. مطلب به کلی فرق دارد و حضرت بهاء‌الله از کلمات اصلی آن قسمت از آیه که مورد تفسیر و تأویل قرار می‌گیرد، تأویلات و حقایق بدیعی را بیان می‌فرمایند که به ظهور حضرت ربّ اعلی و خصوصیات ظهور خود جمال اقدس ابهی ارتباط پیدا می‌کند. کلمات آیه کلّ الطّعام که پایه تفصیلات لوح مبارک را تشکیل می‌دهد عبارت از "طعام" و "اسرائیل" و "بنی اسرائیل" می‌باشد. لیکن قلم اعلی تنها به کشف معانی و اشارات مودعه در آن کلمات اکتفا نمی‌کند بلکه به بیان مطالب دیگری نیز می‌پردازد که راجع به ظهور خود هیکل مبارک است و سوانح زندگی ایشان در آن زمان.

نظری بر اشاره و تلمیح در لوح کلّ الطّعام^{۱۵}

متن لوح پس از آیه افتتاح که می‌فرمایند: «هو المقتدر علی ما یشاء بامر من لدنه و هو الله کان بکلّ شیء قدیراً» با سه خطبه شروع می‌شود، و سپس یک مناجات نازل می‌فرمایند، و بعد از آن تفسیر را در سه قسمت با توجیهاث متفاوت بیان می‌فرمایند، و یک خاتمه که شامل تسبیح و تمجید است. در آیه اختتام لوح می‌فرمایند: «فسبحان الله عمّا یقول المشرکون فی وصفه تسبیحاً کبیراً، و الحمد لله ربّ العالمین بدیعاً».

چنانچه قبلاً بیان شد، از جمله اشارات و رموزی که به وسیله آن در آثار مبارکه از مظهر ظهور تعبیر می‌شود، و سابقه طولانی در ادیان یهود و اسلام و بابی دارد، ترکیب کلمات و تعداد آنهاست. ملاحظه می‌شود که هر یک از دو آیه افتتاح و اختتام در لوح کلّ الطّعام از چهارده کلمه تشکیل می‌شود. به عقیده نگارنده چیزی در کلمات الله اتّفاقی نمی‌باشد و هر کلمه بل هر حرفی که از لسان الله صادر شود مدلولات روحانی دارد و اشاراتی است به حقائق الهیه و تنها پشت سر هم گذاشتن کلمات و عبارات نیست. لذا افتتاح لوح با چهارده کلمه و اختتام آن نیز با چهارده کلمه باید اشاره به حقیقتی باشد که در درجه اول به مظهر ظهور تعلق داشته باشد، زیرا شخص مظهر الهی نقطه پرگار هر ظهور بوده و هست و خواهد بود.

عدد چهارده مساوی است با آنچه در امر مبارک از آن به "عدّه احرف الوجه" تعبیر شده زیرا کلمه "وجه" بر مبنای حساب جمل مساوی عدد چهارده است.^{۱۶} جهت توضیح این نکته و اثبات رابطه اصطلاح "وجه" با لوح کلّ الطّعام به این واقعیت باید توجه نمود که در خود لوح می‌فرمایند: «فوالذی نفسی بیده لو تموجت ابحر النور فی تلك المقام لیغرق کلّ من فی السموات و الارض الا عدّه احرف الظهور و کفی بالله علی و علیک شهیداً» یعنی قسم به آن که نفس من در دست اوست، اگر

دریاهای نور در آن مقام به موج درآید، همه آنان که در آسمانها و زمینند غرق خواهند شد مگر عدّه احرف ظهور، و به خداوند کفایت می‌شود که بر من و تو گواه باشد. ملاحظه می‌شود که در این آیه عبارت "عدّه احرف الظهور" ذکر شده که خواننده را به عبارت مشابه "عدّه احرف الوجه" یادآوری می‌کند.

با رجوع به آثار جمال مبارک که پس از لوح کَلّ الطّعام نازل گردیده، ارتباط بین "ظهور" و "وجه" واضح و آشکار می‌شود. در این جا ناگفته نماند که در تسلسل نزول وحی از قلم حضرت بهاءالله همیشه آثار لاحق مبین و موضح دلالات آثار سابق می‌باشد و رموز و اشارات آن را کشف می‌کند و ظاهر می‌سازد. با رجوع به اصل مطلب راجع به ظهور و وجه در لوحی می‌فرمایند: «به اسم او رایه انّی انا الله مرتفع و به ظهور او معنی کَلّ شیء هالک الّا وجهه ظاهر.»^{۱۷} در لوح دیگری نازل، قوله تعالی: «ماکان نقاب وجهه الّا الظهور ان اتم تفقهون.»^{۱۸} بنا بر این دو آیه "ظهور" ظاهر "وجه" است و "وجه" باطن "ظهور" به قرینه نسبت بین نقاب و وجه. و از آن جا که در قرآن می‌فرمایند: «هو الظاهر و الباطن»^{۱۹} و حضرت بهاءالله در لوحی می‌فرمایند: «ظاهره نفس باطنه»^{۲۰} یعنی ظاهر او خود باطن او است و فرقی بین هر دو مقام در وجود پروردگار موجود نیست بلکه به نسبت مخلوق به خالق این دو جهت تحقق پیدا می‌کند، لذا "عدّه احرف الظهور" مقام ظاهر "عدّه احرف الوجه" می‌باشد که در وجود ذاتی حق هر دو یکی است.

سؤالی که باید مطرح شود این است که: چرا قلم اعلیٰ این تلمیح و اشاره به عدد چهارده و وجه و ظهور را در لوح کَلّ الطّعام نازل فرمودند؟ جواب این است که عدد چهارده که مساوی ارزش عددی کلمه "وجه" است و در قرآن این کلمه به کرات در رابطه با الله، ربّ و اب آمده، از جهتی اشاره به آنچه به "سبع مثانی" معروف است می‌باشد، به این معنی که دو هفت مزدوج مساوی چهارده است. و "ذات حروف السبع" در اصطلاحات امر مبارک اشاره به دو اسم "علیّ محمد" و "حسین علیّ" می‌باشد^{۲۱} که هر یک از هفت حرف تشکیل می‌شود و هر دو با هم چهارده حرف است و با در نظر گرفتن آنچه راجع به وجه و ظهور نگاشته شد ربط ظهور به وجه تلمیحی است بر اینکه در وحدت حضرت بهاءالله و حضرت ربّ اعلیٰ وجه الله و وجه الربّ ظاهر گردید.

در توقیعی حضرت ربّ اعلیٰ عدد "وجه" - چهارده - را با اسم حسین علیّ، که ذات حروف السبع موعود بیان است ربط می‌دهند بقوله:

«انّ حروف الوجه هو اربعة عشر، و هو المراد لشموس العظمة و اقمار القدرة: کَلّ شیء هالک الّا وجه ربّک ذوالجلال و الاکرام، و ان حیاة الوجه هو الهاء فی آخره، و هو کلمة تخلّقت اسمها مثل شکلها و هیکلها مثل سرّها و ما کانت عدّتها الّا عدّه احرف الوجه و هو الاسم المکنون و الرّمز المصون الّذی به ظهر ما ظهر بین الکاف و التّون.»^{۲۲}

خلاصه و جوهر این بیان مبارک این است که: چهارده در رابطه با "وجه" اشاره به مظاهر عصمت است که "وجه الله" اند یعنی ظهور او، و به عبارت دیگر مظاهر اسماء و صفات او، زیرا وجه - یعنی روی یا چهره - رمزی از ظهور و پیدایش و نمایش است. و می‌فرمایند حیات و وجود همه مظاهر یا ظهورات آن وجه هائی است که در آخر آن کلمه قرار دارد که اسم آن که از سه حرف هاء و الف و همزه تشکیل می‌شود در حساب جمل هفت می‌باشد،^{۲۳} که باز هم اشاره به ظهورین اعلیٰ و ابهیٰ است. و گویا ذکر آخر وجه، یعنی پایان ظهور، تلمیحی است به اینکه ذات حروف السبع، که سر آن - یعنی مقام غیبی آن - هاء هویت است، و هیکل آن - یعنی شخص ظاهری مظهر ظهور - حسین علی است، انتهای ظهورات است، و این توافق دارد با آنچه حضرت بهاء الله می‌فرمایند بقوله: «قد انتهت الظهورات ایاکم ان تختلفوا فیما یلقیکم قلم الامر...»^{۲۴} یعنی ظهورات به پایان رسیده است، زنده که به توافق نرسید در آنچه قلم امر بر شما القاء می‌نماید. دیگر اینکه همان طور که هاء - حسین علی - باعث به وجود آمدن حروفات وجه‌اند، در لوحی به این مقام با عبارت "نور" اشاره شده است و خود را "مولی الوری" معرفی می‌فرمایند که «به اذیر الرّحیق الطّهور بین مظاهر النور».^{۲۵} لذا می‌توان گفت "مظاهر النور" همان "مظاهر الوجه" اند که بدان اشاره شد.

این نکته اخیر ما را به اشاره و تلمیح دیگری منتقل می‌کند که در آیات لوح کلّ الطّعام زیارت می‌شود. با رجوع به آن لوح مبارک ملاحظه می‌شود که کلمه "نور" چنان زیاد تکرار شده است که خواننده را خود به خود وادار می‌کند تا در پی دلالت و اشاره‌ای که در آن کلمه نهفته شده است برود. در تمام لوح کلّ الطّعام کلمه "نور" سی و دو بار ذکر شده، علاوه بر اشتقاقات متعدّد آن مثل نورانیّت، نورانیون، نورآء، انوار و نوریت، و همچنین مرادفات آن مثل بهاء، ضیاء، سناء و غیرها.

معروف است که بنا بر آیه قرآن «الله نور السّموات و الارض»،^{۲۶} "نور" یکی از اسماء الله الحسنى است. علاوه بر این در لوح انت الکافی که شامل اسماء و صفات الهیّه است، می‌فرمایند: «بک یا روح بک یا نور بک یا ظهور».^{۲۷} باید توجه کرد به اینکه قلم اعلیٰ در این آیه سه اسم الهی را ذکر می‌فرمایند در تسلسل "روح"، "نور" و "ظهور". در این ترتیب یا سلسله اسم "نور" مابین "روح" و "ظهور" قرار دارد. "روح" که یکی از اسماء الله است همان روح اعظم است. نکته جالب توجه این است که در کتب اصطلاحات اسلامی روح با نور و ظهور ربط داده شده. من جمله شریف جرجانی در کتاب تعریفات می‌گوید که روح اعظم الهی در عالم کبیر به اسم نور معروف می‌باشد و در عالم صغیر دارای مظاهر و اسماء بر حسب ظهور و مراتب و مقامات ظهور می‌باشد.^{۲۸}

در لوح کلّ الطّعام ملاحظه می‌شود که از یک جهت حضرت بهاء الله "حرم النور" را مرادف "عماء الظهور" تعیین می‌فرمایند بقوله: «قل ان یا اهل العماء ان اخرجوا من مساکنکم للحضور فی حرم النور عماء الظهور بیت الله الاکبر الّتی حکمه فی لوح الفؤاد باذن الله العلیّ قد کان مشهوداً». و از جهتی دیگر ذکر: «طیر العماء فی ارض الظهور» و «طلعة النور فی سموات العماء» می‌فرمایند. با در نظر

گرفتن این عبارات از لوح کُلّ الطّعام، در لوح دیگری این بیانات مبارکه نازل: «قل یا قوم لا تختلفوا فی امر الله، هذا لهو العلیّ فی ملکوت الاعلیّ، و التّیّل فی جبروت الابهی، و التّور فی افق الظّهور.»^{۲۹} ملاحظه می‌شود که در این بیان مبارک سه اسمی که دو اسم حضرت بهاء‌الله و حضرت اعلیّ را تشکیل می‌دهد ذکر می‌فرمایند؛ اوّل اسم "علیّ" است و دوّم "نبیل" که مساوی "محمّد" است و سوّم "نور" است که بنا بر آنچه در فقرات بعدی بیان خواهد شد بر اسم "حسین" دلالت می‌کند و از این سه اسم مبارک: "علیّ"، "محمّد" و "نور" یا "حسین" اسماء سبع مثنائی در عالم ظاهر گردید.

کلمه "عماء" که حضرت بهاء‌الله آن را در لوح کُلّ الطّعام در رابطه با مقام خود ذکر فرمودند دارای اهمّیت مخصوص است. با رجوع به آثار مبارکه و ملاحظه ارتباط "عماء" با "نور" و "ظهور" حقائق عمیقی راجع به مقام حضرت بهاء‌الله مکشوف می‌شود. این اصطلاح "عماء" که در لوح کُلّ الطّعام نه بار تکرار شده و یک بار به صیغه صفت "عمائیه"، از جمله اصطلاحاتی است که در آثار اوّلیه حضرت بهاء‌الله زیاد زیارت می‌شود و معلوم است که اوّلین اثری که از قلم حضرت بهاء‌الله در دست است و پس از شهادت حضرت ربّ اعلیّ و قبل از سنه تسع نازل گردید، به اسم قصیده شرح عماء معروف است زیرا اصطلاح "عماء" در بیت اوّل آن ذکر شده است. در معنی آن اصطلاح حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«العماء فی اللّغة السّحاب الخفیف اللّطیف جدّاً، یرى و لا یرى. فاذا امعت النّظر بكلّ دقّة تجد شیئاً ولكن بمجرّد النّظر لا یرى. لاجل ذلك فی عرف المحقّقین یقصدون بالعماء الحقیقة الکلیّة بلا تعینات. فالتّعینات موجودة بنحو البساطة، و الوحدة لیست ممتازة من الذّات اذا تُعین و لا تعین. و هذا المقام یعبرون عنه بالاحدیة و العماء، و هذا مقام الكنز المخفیّ المذكور فی الحدیث؛ اذا الصّفات تعینات موجودة فی الذّات و لیست ممتازة عنها، تُرى و لا تُرى. و هذا معنی العماء مختصراً.»^{۳۰}

خلاصه این توضیحی که حضرت عبدالبهاء بیان می‌فرمایند این است که: در اصطلاحات اهل حقیقت، عماء مقام حقیقت کلیّه و احدیّت است که همان مقام کنز مخفی است، یعنی مقام و عالم غیب منبع لا یتدرک.

شریف جرجانی در کتاب تعریفات می‌گوید: «العماء هو المرتبة الاحدیة.»^{۳۱} و محیی الدّین ابن عربی در کتاب الاسفار مطلب جالبی ذکر کرده که مدلول اصطلاح عما را روشن تر می‌کند چنانچه می‌گوید: «ورد خبر و هو انّ بعض النّاس قال لرسول الله صلّی الله علیه و سلّم: این کان ربّنا قبل ان یخلق الخلق؟ فقال رسول الله: فی عماء ما فوّه هوا و ما تحته هوا... [و ابن عربی اضافه می‌کند: اعلم أنّ هذا سرادق الالوهیة و حاجز عظیم یمنع الکون ان یتصل بالالوهیة و تمنع الالوهیة ان تتصل بالکون.»^{۳۲} یعنی در حدیثی ذکر شده که گروهی از مردم از حضرت رسول پرسیدند که: خداوند ما

پیش از اینکه آفرینش را خلق کند کجا بود؟ حضرت رسول در جواب فرمودند: در عماء بود که نه زیر آن و نه بالای آن هوا وجود دارد؛ که اشاره به این است که مقصود عمای ظاهری که ابر نازک باشد نیست. سپس ابن عربی بر این روایت تعقیب می‌کند و می‌گوید که: عماء سرابردۀ الوهیت و حاجز عظیمی است که عالم کون را از متصل شدن با الوهیت منع می‌کند.^{۳۳}

با در نظر گرفتن معنی "عماء" که از جمله مرموزات لوح کُلّ الطّعام است داستانی که جناب نبیل زرنندی در یادداشت‌های تاریخی خود نقل می‌کند، رابطه عماء با هیکل مبارک حضرت بهاء‌الله را روشن می‌کند. از لسان حضرت بهاء‌الله روایت می‌کند که فرمودند روزی در مسجد قمری

«امام مسجد از من سؤال کرد که: شما از کدام شهر و دیارید؟ گفتم: شهر من عما نام دارد. پرسید: چگونه شهری است؟ گفتم: لا زال شمسها مشرقات و بدورها طلعات و نجومها لامعات، اراضیها مخضرات و انهارها جاریات و اشجارها مثمرات و ازهارها زاهرات و نعماتها دائمات و آلائها باقیات...»^{۳۴}

ناگفته نماند که در اثنای استنتاج هیکل مبارک در عکا، چون از اسم و بلد پرسیدند در جواب فرمودند: «اسمی بهاء‌الله و بلدی نور.»^{۳۵} ملاحظه می‌شود که حضرت ولی امرالله در متن انگلیسی کتاب قرن بدیع به دنبال کلمه نور در بیان جمال مبارک معنی آن را به انگلیسی Light ذکر می‌فرماید تا برای خواننده معلوم باشد که مقصود حقیقی حضرت بهاء‌الله از این جواب عالم نور غیبی الهی است و نه اقلیم نور در مازندران، و الا کلمه نور را اگر اسم علم باشد به Light ترجمه نمی‌فرمودند.

خلاصه کلام "عماء" که در لوح کُلّ الطّعام اهل آن را به حضور در "حرم النور" که مرادف "عماء الظهور" است دعوت می‌فرماید، عالم غیب الوهیت و احدیت است که موطن اصلی حضرت بهاء‌الله است چنانچه در مسجد قمری در بغداد و در مجلس استنتاج در عکا اعلان فرمودند ولیکن «کو گوشی تا بشنود و کو قلبی تا حرفی بیابد.» کسی به آن عالم راهی ندارد؛ «السبیل مسدود و الطّالب مردود.» حضرت بهاء‌الله از آن عالم غیب هویت خود را در دو مقام ظاهر می‌فرماید؛ یکی مقام نور است و دیگری مقام ظهور. نور مقام احتجاب است که از آن به حجبات النور تعبیر شده و ظهور مقام هویدائی است در هیکل مشهود با حدودات بشری. این حدودات بشری باعث احتجاب خلق از شناسائی نوری است که در حجبات نوریۀ خود قرار دارد. اگر آن حجاب بشری کنار برود، و هیکل نور تجلی کند خلق منصعق می‌شود؛ چنانچه برای سید اسماعیل ذبیح زواره‌ای در بغداد پیش آمد.^{۳۶}

باری، در لوح کُلّ الطّعام تأکید مخصوص به اصطلاحات "عماء"، "نور" و "ظهور" شده چنانچه در خطبه سَوَم لوح کلمه نور تقریباً ثلث مجموع کلمات آن را تشکیل می‌دهد بقوله: «والحمد لله مطور النور فی طوران نوره، و مکور النور فی کوران نوره و مشعشع النور فی وجهات نوره، و مقمع النور فی قمعات نوره و ملجلج النور فی حرکات نوره، و مبلج النور فی طلعات نوره، حمداً له ثم حمداً له هو

يستحقّه و لا غيره.» با رجوع به آثار حضرت ربّ اعلیٰ که در زمان نزول لوح کلّ الطّعام تنها بنیان عقاید ظهور مبارک بود چنین معلوم می‌شود که اصطلاح "نور" ارتباط کلی و مستقیم با ظهور حسینی دارد؛ چنانچه در رساله دلائل سبعة در رابطه با فقرات دعای سحر که هر قسمت آن از چهارده کلمه تشکیل می‌شود راجع به قسمت پنجم آن دعا که «اللّهم انّی اسئلك من نورک بانوره و کلّ نورک نیر، اللّهم انّی اسئلك بنورک کلّه»^{۳۷} می‌باشد، می‌فرماید:

«... تا اینکه در مرتبهٔ خامس که می‌رسی ذکر نور می‌کند که آن سید الشّهداء است. زیرا که نور مقامی است مثل مصباح که خود را می‌سوزاند از برای استضاء دیگران. زیرا که در نور هیچ جهت ایّت باقی نمی‌ماند؛ چنانچه اگر زنده هستی خواهی دید انوار این ظهور را که خود بنفسه از ایّت نفس خود می‌گذرد از برای اقامهٔ توحید خداوند و اوامر و نواهی آن.»^{۳۸}

قبل از این حضرت ربّ اعلیٰ به فقرهٔ پنجم روایت کمیل در بارهٔ حقیقت اشاره می‌فرماید که در آن نیز نور را به عنوان اشاره‌ای به موعود منتظر بیان می‌فرماید بقوله: «... و در خامس نور اشرق من صبح الازل علیٰ هیاکل التّوحید بین، و نور مشرق از صبح ازل را خواهی دید اگر خود هارب نگردی و مضطرب نشوی.»^{۳۹}

اشاره‌ای که دلالت به حسین موعود به وسیلهٔ اصطلاح "نور" در لوح کلّ الطّعام را ثابت می‌کند این است که در آخر آن لوح مبارک، حضرت بهاء الله این آیات مبارکه را خاتمهٔ لوح قرار می‌دهند که می‌فرماید: «و انّی اختم الكلام بما غنت حمامة النور من قبل حین وروده فی ارض السّور و کان بلحن الفؤاد مغزداً، و انت تعلم یا محبوبی ما اردت لوجه الله معتمداً، فانّ الصبر منقطع لحبّی جمال الله منکشفاً...» در لوح کلّ الطّعام تصریح نشده است مقصود از "حمامة النور" کیست. ولیکن در کتاب بدیع که چند سال پس از نزول لوح کلّ الطّعام نازل گردید حضرت بهاء الله بدون اشاره به لوح کلّ الطّعام همان را دوباره نازل می‌فرماید بقوله تعالیٰ:

«آیا نشنیده‌ای که حسین بن علیّ روح من فی ملکوت الابداع فداهما به چه شوق و اشتیاق جان در ره حقّ باخت... چنانچه در حین خروج آن جمال احدیه از مدینه مخصوص وداع به روضهٔ مقدّسهٔ ساذج وجود من فی الغیب و الشّهود، جدّ مطهر خود، تشریف برده و به این کلمات ابداع احلی ناطق: و انت تعلم یا محبوب ما اردت لوجه الله معتمداً، فانّ الصبر منقطع منّی لحبّی جمال الله منکشفاً... بتوجه الی ارض الطّفّ لفداء نفسه لله قد توجّهت للممکنات الی شطر الله... و انّ هذا الحسین یقول حیثئذ: قد جعل الله هذا السّجن [ادرنه] ارض الطّفّ لنفسی...»^{۴۰}

بنا بر این دعائی که لوح کلّ الطّعام را با آن خاتمه می‌دهند، دعائی است که حضرت حسین، پیش از توجّه به کربلا و نوشیدن جام شهادت در مرقد حضرت رسول در مدینه تلاوت فرمودند. در لوح

كُلِّ الطَّعَامِ حضرت حسین را به لقب "حمامة النور" (کبوتر نور) ذکر می‌فرمایند. در خطبه دوم لوح کُلِّ الطَّعَامِ این تعبیر نیز دیده می‌شود چنانچه در اشاره به خود می‌فرمایند که حَقَّ تعالیٰ "حمامة نوریه" را به آواهای سرمدی و ابدی به آواز در می‌آورد. در فقره کتاب بدیع که نقل شد ملاحظه می‌شود که حضرت حسین را "جمال الاحدیة" ملقب می‌فرمایند و رفتن ایشان را به مرقد حضرت رسول "تشریف" می‌شمارند و نه مشرف شدن و از همه صریح‌تر این است که در فقره کتاب بدیع می‌فرمایند: و این حسین در این حین می‌گوید: خداوند این سجن ادرنه را برای من زمین کربلا کرده است. بنا بر این "حمامة النور" که در آخر لوح کُلِّ الطَّعَامِ ذکر شده حسین موعود است که همان حضرت بهاء‌الله است در مقام اسماء مُلکی. و این خود تلمیحی است به ظهور خود و اشاره‌ای است به بلایائی که مقدر بود پس از نزول لوح کُلِّ الطَّعَامِ بر حسین موعود نازل گردد.

اگر به تجزیه و تحلیل سایر رموز و اشارات لوح کُلِّ الطَّعَامِ پرداخته شود "مثنوی هفتاد من کاغذ شود" لذا به این دو نمونه در این جا اکتفا می‌شود. مقصود از عریضی که گذشت این است که واضح شود که حضرت بهاء‌الله لوح کُلِّ الطَّعَامِ را به قصد تفسیر قرآن نازل فرمودند، بلکه به قصد وصف ظهور مبارک ایشان بود که به علت خصوصیات آن مرحله که زمان ستر و بطون بود آن را به وسیله اشارات و تلمیحات مرموز بیان فرمودند که به جز از راه مقابله بین الواح مبارکه نمی‌توان به مدلولات حقیقی آن پی برد. به عبارت دیگر چنانچه از جناب نبیل زرنندی در صفحات قبل نقل شد:

طی هر حرفی از آن لوح عیان گشته مطوی کُلِّ الواح بیان
آن چنان مجموعه اسرار حق آن چنان ظاهر در او انوار حق

ولیکن پی بردن به اسرار حق که در هر حرفی از آن لوح مبارک نهفته شده ایجاب می‌کند که در اثنا مطالعه بیان حضرت ربّ اعلیٰ را در نظر داشته باشیم که در باره حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: «کُلِّ شیء راجع به این شیء واحد می‌گردد، و کُلِّ شیء به این شیء واحد خلق می‌شود. و این شیء واحد در قیامت بعد نیست الا نفس من یتظهره الله الذی ینطق فی کُلِّ شأن اُنّی انا الله لا اله الا انا ربّ کُلِّ شیء و انّ ما دونی خلقی ان یا خلقی ایای فاعبدون.»^{۴۱} بنا بر این جوهر هر شأنی یعنی هر نوع بیانی که از قلم حضرت بهاء‌الله نازل می‌شود چه شأن آیات باشد چه شأن تفسیر یا مناجات و غیرها، همان وصف و ثنای خود و اعلان ظهور کلی الهی خود است. گاهی حکمت الهی اقتضا می‌کرد که این را با اشاره و تلمیح نازل بفرمایند و گاهی با تبیان و تصریح ولی در هر دو حال قصد و مرام قلم اعلیٰ وصف و نعت خود است لا غیر و آنچه در ظاهر غیر از این باشد در باطن باید به این مقصود غائی که شأنی از آن مستثنی نیست منتهی شود والا باید گفت: حضرت ربّ اعلیٰ - نستغفر الله - در آیه مبارکه راجع به من یتظهره الله حقیقت واقع را بیان فرموده‌اند. لوح کُلِّ الطَّعَامِ از جمله آن شئون تنزیل است که حضرت بهاء‌الله در آن خود را با اشارات و تلمیحات مرموز وصف فرمودند و مقام الهی خود را بیان نمودند؛ از عدد کلمات گرفته تا اسماء و صفات و تعبیرات و معانی آن.

قاعدهٔ ترییع در ترکیب متن لوح کلّ الطّعام

ترییع (۴) و تثلیث (۳) اشاره به دو اسم مبارک "حسین علیّ" و "علیّ محمّد" است زیرا هر جزء از این دو اسم مرکب از چهار حرف و سه حرف می‌باشد؛ به این معنی که یکی در هیکل ترییع است (حسین یا محمّد) و دیگری در هیکل تثلیث (علیّ). و از آن جا که کلمات الهیه آئینه‌ایست که مظهر ظهور را در خود منعکس می‌کند و کتاب تدوین است که حاکی از کتاب اعظم - یعنی مظهر الهی - می‌باشد، قاعدهٔ ترییع و تثلیث یکی از پایه‌های ترکیبی و تربیی آثار نازله است که با توجه به آن ملاحظه می‌شود که دو اسم مبارک حسین و علیّ یا "علیّ اعلیّ" و "بهیّ ابهی" که هر یک از ترییع و تثلیث حروف ترکیب شده است، به طور مبطن در آن منعکس گشته است.

مثلاً راجع به اسم علیّ محمّد در رابطه با این قاعده، حضرت ربّ اعلیّ در صحیفهٔ بین الحرمین می‌فرماید: «لا تدلّ کلمة التّلیث الا عن ولیّه و لا شکل التّرییع الا عن حبیبه». ^{۴۲} یعنی کلمهٔ تثلیث دلالت نمی‌کند مگر بر ولیّ خدا که حضرت علیّ است، و شکل ترییع بر حبیب او که حضرت محمّد است، زیرا لقب حضرت علیّ "ولیّ الله" است و لقب حضرت محمّد "حبیب الله"، و خود دو کلمهٔ "ولیّ" و "حبیب" هر یک نیز تثلیث و ترییع است. در رابطهٔ این رمز با حضرت بهاء الله، در لوحی می‌فرماید: «یا قوم، اتّقوا الله و لا تختلفوا فی امره و لا تتّبّعوا الذّین تجدوا فی قلوبهم البغضاء من هذا الجمال الذّی ظهر علیّ هیکل التّلیث فی هیئة التّرییع مشهوداً». ^{۴۳} یعنی از خدا بترسید و در امر او اختلاف نورزید و پیروی نکنید از کسانی که در قلوبشان بغض این جمال را بیابید؛ این جمالی که بر هیکل تثلیث در هیئت ترییع آشکار ظاهر شده است.

چنانچه ملاحظه می‌شود در این بیان مبارک می‌فرمایند که جمال قدم در هیکل تثلیث فی هیئة التّرییع که دو اسم علیّ و حسین است ظاهر شده. شواهد این نکته در آثار مبارکه زیاد است، و تفصیل آن خارج از اصل مبحث در این مقاله. اگر در ترکیب اقسام و ترتیب افعال آیات دقت و تعمق شود، واضح می‌گردد چگونه اسم "حسین" که هیئت ترییع است و اسم "علیّ" که هیکل تثلیث است یکی از خصوصیات ترکیبی کلمات وحی الهی در این امر اعظم است، تا شأنی در کلمات الله باقی نماند مگر اینکه بر حضرت بهاء الله دلالت کند و به این صورت وعدهٔ سابق الذّکر حضرت ربّ اعلیّ در بیان فارسی تحقق فعلی می‌یابد.

لوح کلّ الطّعام از این قاعدهٔ کلی مستثنی نیست و با در نظر گرفتن این قاعده در اثنای تعمق در آن ملاحظه می‌شود که ترییع و تثلیث از یک جهت، و از جهت دیگر ترییع منفرد که در دو اسم "حسین" و "محمّد" متجلی است، و جمع تثلیث که تسدیس (۶) باشد و اشاره به تکرار تثلیث در دو اسم مُلکی حضرت بهاء الله و حضرت ربّ اعلیّ است زیرا اسم "علیّ" دو بار در دو اسم آمده، و نیز دمج بین تثلیث و ترییع که حاصل ضرب یکی به دیگری دوازده است، در تمام لوح کلّ الطّعام منعکس شده است. و این را می‌توان رمز عددی کلمات و عبارات شمرد که در دورهٔ بطون وسیله‌ای برای دلالت

اشاری و تلمیحی به هیکل مبارک بود.

به عنوان حاشیه در این جا باید گفت که همه دلالات و اشارات تربیع و تثلیث در "کلمه توحید" یعنی عبارت "لا اله الا الله" نهفته شده است زیرا این عبارت که مبنای توحید و اصل و اساس هر دین و شریعتی است از چهار کلمه تشکیل شده است؛ که تربیع را منعکس می کند (حسین، علی، محمد) و عدد حروف آن دوازده است که حاصل ضرب تربیع و تثلیث است (حسین × علی، علی × محمد) و مقاطع آوایی آن هفت است (ذات حروف السبع: حسین علی، علی محمد). این خود دلیل دیگری است بر تحقق بیان حضرت رب اعلی؛ بدین معنی که هر جا کلمه توحید در آثار مبارکه نازل شده در حقیقت و جوهر اشاره به حضرت بهاء الله جل ذکره است؛ چنانچه حضرت رب اعلی در باب نوزدهم از واحد سوّم کتاب الاسماء می فرماید: «قل ان معنی قولکم لا اله الا الله ان اتم بالحق تنطقون مثل قولکم لا حق فی ملکوت السموات والارض و ما بینهما الا من ینظره الله...»^{۴۴} یعنی معنی لا اله الا الله گفتن شما، اگر به راستی آن را بگوئید به این می ماند که بگوئید: حقی در ملکوت آسمانها و زمین و آنچه میان آنها قرار دارد جز من ینظره الله نیست. این رمز تدوینی الوهیت و مظهریت به وسیله تربیع و تثلیث در عالم زمان و مکان، که حاکی از اسماء و صفات الهی است، به تمام معنی تجلی کرده، چنانچه عالم طبیعت و زمان و مکان یا امور و ظواهر چهارگانه یا سه گانه یا هفتگانه یا دوازده گانه می باشد.^{۴۵} ناگفته نماند که تمام چهار پیغمبر صاحب کتاب و شریعت که در قرآن ذکر شده اند، یعنی موسی، صاحب تورات و داود صاحب زبور و عیسی صاحب انجیل و محمد صاحب قرآن، اسمائشان در هیکل تربیع است، یعنی اسم هر یک از آن مظاهر الهیه از چهار حرف تشکیل شده است. البته این واقعیت تصادفی نیست بلکه اشاره به این است که همه ایشان مظاهر هیئته التربیع، که حسین موعود است، می باشند، حتی در مقام اسماء. ذکر همه موارد تربیع و تثلیث در لوح کل الطعام بیش از حوصله این مقاله است و لذا در این جا به ایراد چند نمونه اکتفا می شود.

خطبة اول لوح کل الطعام بدین صورت نازل شده است، قوله تعالی:

«الحمد لله (مموج ابهر النور بالماء النارية الالهية) و (مهيج احرف الظهور بنقطة العمائبة الفردانية) و (مطور طود الغيبية من فلك الظهور نفس البطون وجهة الازلائية) و (مکور نقطة الربوبية من طرز الابهئية الصمدانية) ليشهدن الكل بأنه هو الحق لا اله الا هو و انه لهو الفرد الاحد الصمد الذي لم يلد و لم يولد و ليس كمثل شئ و هو الله المتكبر الجبار.»

ملاحظه می شود که در این خطبه چهار فعل برای خدای تعالی ذکر می فرمایند که عبارتند از: مموج، مهيج، مطور و مکور. و هر یک از این چهار اسم فاعل از چهار حرف تشکیل شده، و کلاً چهار جمله تشکیل می دهند که در هر یک وسیله اجرا و تحقق سه چیز است؛ (ماء، النارية، الالهية) و (نقطة، العمائبة، الفردانية) و (فلك الظهور، نفس البطون، وجهة الازلائية) و (نقطة الربوبية، طرز الابهئية،

الصمدانية). خاتمه این خطبه که «هو الله المتكبر الجبار» است از چهار کلمه نیز تشکیل شده. احتمال دارد کسانی که این استخراجات ترکیبی خطبه اول لوح كل الطعام را ملاحظه فرمایند در وهله اول با خود فکر کنند که هر چه هست بالاخره یک خطبه باید از کلمات و جملات به عدد معینی تشکیل شود؛ اگر چهار نبود سه می شد، و اگر سه نبود هفت خواهد بود و غیر ذلك، زیرا هر کلامی باید از تعدادی کلمات و حروف به اعداد مختلف ترکیب شود. این نظر البته مقبول است اگر تعداد مورد بحث مکرر نباشد. به عبارت دیگر، اگر ترتیبی در خطبه ای دیده شود، و بعد از آن فوراً خطبه دیگری با همان ترتیب و ترکیب و با همان ترییع و تثلیث بیاید، دیگر جای تردید باقی نمی ماند در اینکه آن ترتیب باید رمز و اشاره به مطلب معینی باشد و مدلول خاصی داشته باشد. و بنا بر قواعد علمی معلوم است که اگر حرکتی یا صوتی یا نمایشی به طور منظم و مرتب و متساوی تکرار شود تصادفی نمی باشد.

با ملاحظه خطبه دوم لوح كل الطعام این نکته ثابت می شود، چنانچه می فرمایند:

«الحمد لله (مطفح طماطم النارية من هيكل القدوسية السازجية) و (مرشح قماقم الجمالية من رشحات السبوحية المجردانية) و (مجذب طلعات الهائبة من تغنيات الازلية الوجدانية) و (مغرد حمامة النورية بالتغردات السرمديّة الابدانية) ليعرفن الكلّ بأنه لهو الحقّ لا اله الا هو الجرد القدر الذي ليس له وصف دون ذاته و لا نعت دون جنبه و أنه لهو المقتدر القهار»

در این خطبه دوم لوح نیز چهار فعل برای خدای تعالی ذکر می فرمایند، که عبارتند از اسماء فاعل: مطفح، مرشح، مجذب و مغرد. و هر یک از چهار حرف ترکیب شده و کلاً چهار جمله تشکیل می دهند که در هر یک وسیله اجرا و تحقق فعل، که پس از دو حرف "من" و "باء" جز ذکر شده، سه شیء است؛ (هیكل، القدوسية، السازجية) و (رشحات، السبوحية، المجردانية) و (تغنيات، الازلية، الوجدانية) و (تغردات، السرمديّة، الابدانية). خاتمه خطبه دوم لوح یعنی عبارت «أنه لهو المقتدر القهار» نیز از چهار کلمه ترکیب شده است.

این توازن کامل و مرتب بین دو خطبه دلیل بر این است که متعمد است، و چیزی که متعمد باشد بدون سبب نمی باشد، و لذا از این ترییع و تثلیث در فقرات دو خطبه اول لوح كل الطعام لابد اشاره به امر مهمی باشد، و بنا بر بیان حضرت رب اعلى که قبلاً ذکر شد باید به خود مظهر ظهور باشد. همین اصل ترییع در ترکیب لوح كل الطعام در مبنای تفسیر آیه نیز ملاحظه می شود؛ به این صورت که در تفسیر اول "طعام" را در چهار مقام تفسیر می فرمایند که تفصیل آن در فقرات بعدی خواهد آمد.

این رمز ترکیبی در رابطه بین خطبه سوم و مناجاتی که بعد از آن نازل شده دیده می شود. متن خطبه سوم چنین می باشد: «و الحمد لله (مطور النور في طوران نوره) و (مكور النور في كوران نوره) و (مشعشع النور في وجهات نوره) و (مقمع النور في قمعات نوره) و (ملجلج النور في حركات نوره) و

(مبلج النور فی طلعات نوره) حمداً له ثم حمداً له هو يستحقه لا غيره. «اولاً ملاحظه می شود که آغاز این خطبه سؤم عبارت "والحمد لله" است، و ختام آن «حمداً له ثم حمداً له هو يستحقه و لا غيره.» در این دو عبارت افتتاحی و اختتامی خطبه سؤم توازن عددی که در این جا بر مبنای عدد نه (۹) است، که اشاره به اسم اعظم بهاء است، رعایت شده است، زیرا عبارت افتتاحی خطبه سؤم از نه حرف تشکیل شده است و عبارت اختتامی آن از نه کلمه. با دقت در دو عبارت مذکور شکی باقی نمی ماند که این توازن عددی برای اشاره تلمیحی به اسم اعظم بهاء بوده، زیرا خطبه دوّم را با واو عطف به خطبه اول ربط نمی دهند ولی خطبه سؤم را بر خلاف آنچه در آثار مبارکه معهود است با واو عطف یا استثنافی شروع می فرمایند تا حروف جمله تحمید به نه بالغ شود، و در عبارت اخیر عبارت "حمداً له" را دو بار تکرار می فرمایند تا عدد کلمات نیز به نه برسد. علاوه بر این اشاره عددی به اسم اعظم "بهاء"، در متن لوح تلمیحات معنوی به آن اسم مبارک به وسیله ذکر خصوصیات "بهاء" که "نور" و ظهورات و تجلیات مختلفه آن است، بیان شده است. تجلیات نوری در خطبه سؤم که نقل گردید در شش مقطع ذکر شده که مکرر تثلث است و خود کلمه نور در آن خطبه دوازده مرتبه تکرار شده که حاصل ضرب تربیع با تثلث است.

پس از خطبه سؤم مناجاتی را نازل می فرمایند که از شش قسمت تشکیل شده است؛ به موازات عدد مقاطع ششگانه نور در تحمید سابق. هر یک از قسمت های ششگانه مناجات مذکور با عبارت "فسبحانک اللهم یا الهی" شروع می شود که خود انعکاس هیکل تربیع است؛ زیرا این عبارت تسبیح از چهار کلمه تشکیل شده است. در خود متن مناجات نازله در لوح کل الطعام نیز انعکاسات تربیع ملاحظه می شود؛ چنانچه در یک قسمت آن می فرمایند:

«فسبحانک اللهم یا الهی [چهار کلمه]، لاقسمنک فی ذلک اللیل اللیل عند تغنی حمامة الامر فی جبل السناء عن یمین شجرة الحمراء بتغنیات ازلیتک و فی تلک الظلمات الاطول تلقاء تغرد ورقاء النوراء خلف حجبات العماء بتغردات سرمدیتک، (بان ترفعنی الی سماء الغیب بهیمة سلطان قیومیّتک، و تصعدنی الی افق الشهود بقوة ملیک الوهیّتک و تعرجنی الی مکان احدیتک، و تشرّفنی بزيارة طلعتک) [چهار جمله فعلی]، (حتی اسکن فی جوارک، و استریح فی بساطک، و اتکأ الی وسائد النور بعنایتک، و استرقد علی سماء الظهور بکرامتک) [چهار جمله فعلی]، لعلّ یسکن قلبی، و یستریح فؤادی، و یلدّ کینونیتی، و یطمئن ذاتیتی) [چهار جمله فعلی]، لا کون بذلک من اللذینهم کانوا بقاء ربهم یوقنون [هشت کلمه که تربیع مکرر است و مساوی عدد دو اسم حسین و محمد].»

علاوه بر این ملاحظه می شود که در بین مطلع تسبیحی یعنی عبارت «فسبحانک اللهم یا الهی» و غایت آن که با «لا کون بذلک...» شروع می شود، این فقره از چهار قسمت تشکیل می شود. آیا امکان

دارد این نظم تریعی تصادفی باشد؟

مقصود نگارنده از ذکر فقرات گذشته این است که واضح و روشن شود که قالب الواح حضرت بهاءالله منعکس‌کننده قلب آن است؛ که همانا ظهور اعظم جمال اقدس ابهی است که به اسم مُلکی "حسین" و اسم ملکوتی "بهاء" ظاهر شدند و خود را به اهل عالم معرفی نمودند. سایر تعبیرات از آن هیکل مکرم، یعنی جز "حسین" و "بهاء" مثل جمال قدم و جمال مبارک و غیرهما القاب و صفات است و مثل "حسین" و "بهاء" اسماء علم نمی‌باشد. لذا می‌بینیم چون حضرت بهاءالله الواح را امضاء می‌فرمودند یا حسین بود یا بهاء و به هیچ صفت و لقب دیگری الواح و آثار نازله را امضاء نمی‌فرمودند. و هر یک از این دو اسم مُلکی و ملکوتی در صورت هیکل تریع است از لحاظ ترکیب ظاهری و عدد حروف. آن دو اسم در الواح به دو رمز مختصر "باء و هاء" یا "حاء و سین" ثبت می‌فرمودند که باز هم جمع دو رمز مختصر اسمین مُلکی و ملکوتی چهار حرف را به وجود می‌آورد (باء، هاء، حاء و سین). ارزش عددی این چهار حرف ۷۵ است که مساوی عدد سنین ظهور حضرت بهاء با این دو اسم مبارک از روز تولد تا روز صعود است. خلاصه کلام این است که صورت و قالب و ترکیب آیات الله مرآتی است که مظهر ظهور را منعکس می‌کند و این زمینه تحقیقات و مطالعات امری یعنی تحقیق در صورت و قالب آیات، هنوز در عالم امر به طور جدی و مفصل شروع نشده است. هرگاه شروع شود و مراحل طی نماید، بدون شک حقایق بسیاری که در این قالب رمزی بیان شده برای اهل عالم آشکار خواهد گشت.

تذکر این نکته لازم است که آنچه عرض شد هیچ ربطی با علوم عددیه مثل جفر و امثال ذلک ندارد. حضرت بهاءالله در باره آن گونه علوم در لوحی می‌فرمایند: «علوم اعدادیه لا یُسمن و لا یُنهی بوده.»^{۴۶} مطالبی که در خصوص تریع و تثلیث و امثال آن در لوح کَل الطعام بیان شد راجع به اشارات و تلمیحات و مدلولات قالب آیات است که مثل قلب آن، حق را متجلی می‌کند همان طور که هیکل بشری مظهر تجلی اسماء و صفات الهی است؛ تا شئی در عالم تکوین و تدوین نباشد مگر اینکه از آن کینونه الاحدیه حکایت نماید؛ چنانچه شاعر عرب گفته است:

و فی کل شیء له آیه تدلّ علیّ انه واحد

حضرت بهاءالله در وصف آیات تدوینی در لوحی می‌فرمایند: «انها بنفسها مرآت الله بین العالمین و انها حکت عن الله و اسمائه الحُسنی.»^{۴۷} یعنی آیات خود به خود آئینه خداوند در بین اهل عالم است که از خداوند و اسماء حُسنای او حکایت می‌کند. و آیات تدوینی از کلمات تشکیل می‌شود، و لذا کلمات آیات، بنا بر تصریح جمال مبارک در لوح سلمان،^{۴۸} دارای صورت و معانی است، و لذا صورت کلمات، مثل معانی آن، باید آئینه منعکس‌کننده حق باشد. و این آئینه عبارت از حروف و الفاظ مفرده و مرکبه و به طور کلی خصوصیات صوری آیات است. با دقت و تمعن در هیکل و صورت لوح کَل الطعام ملاحظه می‌شود که صورت لوح مثل معانی آن، آئینه‌ای است که ظهور الهی

را در این کور اعظم به اسم حسین و بهاء منعکس می‌کند و جلوه می‌دهد. این نکته دقیق و مهم را حضرت بهاء‌الله در لوحی که به احتمال قریب به یقین در بغداد و پس از نزول لوح کَلّ الطّعام نازل شده بیان می‌فرماید بقوله:

«انّ هیکل الکلمات ستر الاسرار، و هیئة الحروفات اوعیه علم الجبار، لو نکشف الغطاء عن وجه حرفاً من الحروف و تعرف ما قدرّ فیها لتجد یوسف الهویة سلطاناً فی ممالک الرّوح و جالساً علی کرسی العزّة فی مصر الاحدیة و یحکم کیف یشاء، و من اشراق جماله یعیشون خلق کثیر لا یعلم عدّتهم الاّ الله ربّک، فینبغی ان یتسدّ هذا الباب لثلاً ینصعق اولو الالباب».^{۴۹}

یعنی هیکل کلمات پرده اسرار است، و پیکر و شکل حروفات جام‌های علم خداوند است. اگر پرده را از روی حرفی از حروف برداریم، و بدانی آنچه در آن به اندازه معینی نهفته شده، یوسف هویت را در ممالک روح سلطان خواهی یافت، که بر عرش عزّت و شکوه در مصر احدیت نشسته و هرگونه که می‌خواهد حکم می‌فرماید و از تابش جمال او خلق بسیاری پرورده می‌شوند که عدّه ایشان را کسی جز خداوند نمی‌داند. باید و شاید که این باب معرفت بسته شود تا خردمندان منصعق نگردند. "یوسف الهویة" اشاره به خود هیکل مبارک حضرت بهاء‌الله است؛ و بنا بر این، حضرت بهاء‌الله به صریح عبارت می‌فرماید: اگر پرده از روی کلمات و حروفات برداشته شود هیکل مبارک را در آن خواهیم یافت. این حقیقت نشان می‌دهد اینکه توضیحاتی که در این مقاله راجع به اشارات و تلمیحات و رموز کلمات و حروف در لوح کَلّ الطّعام بیان شد بر اصلی از اصول اعتقادی که الواح مبارکه آن را تأکید نموده است برپاست.

تفسیر آیه کَلّ الطّعام

آیه کَلّ الطّعام را قلم اعلیٰ در سه تفسیر متفاوت تبیان می‌فرمایند و این دلیل بر این است که کلمات منزله به یک معنی محدود نمی‌باشد چنانچه در تفسیر سوره والشّمس می‌فرمایند: «فاعلم بانّک کما ایقنت بانّ لا نفاذ لکلماته تعالیٰ ایقن بانّ لمعانیها لا نفاذ ایضاً ولکن عند مبینها و خزنة اسرارها».^{۵۰} یعنی چنان که موقن شدی که برای کلمات الهی انتهائی نیست، پس بدان و موقن شو که معانی کلمات الهی نیز انتهائی ندارد، ولیکن آن معانی بی‌انتهای نزد مبین و خازن اسرار آن موجود می‌باشد.

باری، هر قسمت از تفاسیر سه گانه آیه کَلّ الطّعام را با عبارت «ای ربّ افرغ علیّ صبراً...» آغاز می‌کنند. سپس جناب کمال الدّین را مورد خطاب قرار می‌دهند، و بعد از آن تفسیری را بیان می‌فرمایند. عبارت مذکور که افتتاحیه هر تفسیر از سه تفسیر نازل در لوح مبارک است، اشاره به آیه ۲۵۰ سوره البقره است که در آن نازل شده: «و لَمَّا بَرَزُوا لِجَالوت و جنوده قالوا ربّنا افرغ علينا صبراً و

ثَبَّتْ اَقْدَامَنَا وَانصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.» چون قلم اعلیٰ این عبارت را در لوح کُلِّ الطَّعَامِ سه بار تکرار می‌فرمایند، بدون شک باید تلمیحی باشد به مطلبی که در آن مرحله از ظهور، حکمت الهی اقتضای تصریح نمی‌کرد. واضح است که به وسیلهٔ این عبارت جمال مبارک اذهان را به آیهٔ قرآنی مذکور متوجّه می‌فرمایند تا از طریق تعمّق در رموز آن به مقصود پی برده شود.

آیهٔ مشارالیه از سورهٔ بقره ضمن داستان جنگ طالوت و جالوت نازل شده است، و خلاصهٔ آن این است که خداوند طالوت را به پادشاهی بنی اسرائیل برگزید، و نشانهٔ پادشاهی او را چنین معین فرمود که "سکینه" و "بقیة" آنچه موسی و هارون آورده بودند برای بنی اسرائیل بیاورد و ملائکه آن را حمل کنند. چون طالوت با افراد مؤمن لشکر از رودخانه گذشت و سپاه انبوه جالوت را دیدند گفتند: «ربنا افرغ علينا صبراً و ثَبَّتْ اَقْدَامَنَا وَانصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.» یعنی خدایا، صبری بر ما روا فرما، و قدم‌های ما را استوار کن، و بر جماعت کافران ما را چیره گردان. آخر الامر سپاه ایمان طالوت بر لشکر کفر جالوت پیروز شد، و جالوت به دست حضرت داود کشته شد. در نتیجه خداوند به حضرت داود پادشاهی و حکمت عنایت فرمود، و آسودگی در زمین برقرار شد.^{۵۱}

به عقیدهٔ نگارنده این داستان قرآنی که لوح کُلِّ الطَّعَامِ تلمیحاً به آن اشاره می‌کند شامل رموزی است که به ظهور حضرت بهاءالله دلالت می‌کند. علاوه بر اینکه عبارت «افرغ علی صبراً» به آن اشاره می‌کند، ذکر "سکینه" و "بقیة" و حضرت داود و قتل ایشان مظهر کفر و طغیان را می‌توان بر ظهور حضرت بهاءالله تطبیق نمود. مثلاً "سکینه" و "بقیة" که اشاره به تابوت عهد است که "بقیة الله" در بین بنی اسرائیل بوده مطلبی است که حضرت بهاءالله در لوح حج بیت مبارک در بغداد آن را به خود بیت ربط می‌دهند؛ چنانچه در آن لوح می‌فرمایند: «قد ورد علیک ما ورد علی التّابوت الّذی کانت فیهِ السّکینة.»^{۵۲} یعنی بر تو ای بیت وارد شد آنچه بر تابوتی که سکینه در آن قرار داشت وارد شده است. و کلمه "سکینه" در رابطه با بنی اسرائیل فقط در داستان طالوت و جالوت در قرآن نازل شده است. علاوه بر این کسی که مظهر کفر و طغیان و اعراض یعنی جالوت را نابود کرد حضرت داود بود، و معلوم است که حضرت بهاءالله خود را به "الجالس علی کرسی داود"^{۵۳} توصیف می‌فرمایند.

باری این تلمیح در لوح کُلِّ الطَّعَامِ اشاره به رویارویی بین حقّ و باطل است که آخر الامر مظهر حقّ با صبر و تحمّل و مظلومیت بر مظهر باطل غلبه می‌کند. این واقعیت را به وسیلهٔ اشارات متعدّد به بلایا و سختی‌ها که در لوح مبارک ملاحظه می‌شود بیان و تأکید می‌فرمایند. در خاتمهٔ لوح کُلِّ الطَّعَامِ به این تلمیح به جنگ بین حقّ و باطل با ایراد دعائی از حضرت حسین که می‌فرمایند پیش از توجّه به کربلا به قصد محاربهٔ یزید تلاوت فرمودند مجدّداً تأکید می‌فرمایند. همهٔ این گونه اشارات و تلمیحات که در ضمن تفسیر آیهٔ کُلِّ الطَّعَامِ نازل شده به آغاز طغیان مطلع اعراض میرزا یحیی ازل دلالت می‌کند که قلم اعلیٰ به وسیلهٔ تلمیح به داستان جنگ حقّ با باطل در تاریخ بنی اسرائیل و پیروزی حضرت داود، و نیز واقعهٔ قیام حضرت حسین در مقابل یزید که صاحب خلافت باطله بود،

آن را بیان می‌فرمایند. با ذکر این تلمیحات حضرت بهاء‌الله تکرار وقایع نقض عهد را که در بین بنی اسرائیل و ملت اسلام واقع شد پیشگویی می‌فرمایند؛ به این معنی که در بین اهل بیان عبادت عجل و ظهور سامری و قیام خلافت مجعوله بنی امیه تجدید خواهد شد.

در آغاز تفسیر اول، حضرت بهاء‌الله تأکید می‌فرمایند که معانی آیه کُلّ الطّعام بی‌متنه‌ی است و در این لوح فقط رشی از آن معانی را بیان می‌فرمایند. باری در این قسمت از لوح بر حسب "چهار مقام" معنی توحید را ذکر می‌فرمایند که خلاصه آن چنین می‌باشد:

اول: مقام عرش الهاوت جنّه الاحدیّه.

دوم: مقام جنّه الصّمدیّه عرش اللاهوت نور البیضاء.

سوم: مقام جنّه الواحدیّه ارض الصّفراء طمطام الجبروت.

چهارم: جنّه الفضل ارض الحمراء سرّ الصّفراء مستسرّ البیضاء نقطه النّاسوت.

از جمله حقایق و معارف الهیه که در این تفسیر بیان شده این است که یک حقیقت یا وجود روحانی که از آن به کلمه یا اصطلاحی تعبیر شده باشد مثل کلمه طعام در آیه مبارکه، در هر مقام و رتبه‌ای، یا می‌توان گفت در هر عالمی از عوالم الهیه، تحقق مخصوص به آن عالم پیدا می‌کند و فقط حق متعال بر همه آن تحققات مقاماتیه یا عوالمیه آگاه می‌باشد. در این سیاق حضرت بهاء‌الله در لوح کُلّ الطّعام می‌فرمایند که کسی نمی‌تواند بر حرفی از معنی طعام در مقام عرش هاهوت اطلاع یابد. سپس راجع به تنزل طعام به مقام لاهوت می‌فرمایند: طعام در مقام عرش لاهوت مخصوص بندگانی است که بر کرسی جلال مستقرّ می‌باشند و ماء کافور را در مقابل جمال الهی می‌نوشند، و آیات نور را در آسمان عدال تلاوت می‌کنند. با در نظر گرفتن توضیحاتی که در صفحات قبل راجع به مدلول نور در این لوح مبارک ذکر شد، چنین معلوم می‌شود که کسی که به لقای جمال قدم جلّ اسمه الاعظم فائز شود و آیات او را تلاوت کند، "طعام" که فیوضات غیبیه الهیه است - در مقام لاهوت برای او حلال و روا می‌شود. به عبارت دیگر، "طعام لاهوتی" بالاترین فیضی است که مخلوق می‌تواند به آن نائل شود.

اما طعام در مقام جبروت یا "طعام جبروتی" فیضی است مخصوص بندگانی که حرف نمی‌زنند مگر به اذن خدا، و کاری انجام نمی‌دهند مگر به امر و دستور او، و خود و دیگران را از کاری نهی نمی‌کنند مگر به حکم و اشاره او. و راجع به رتبه چهارم می‌فرمایند که طعام در مقام ناسوت یا "طعام ناسوتی" فیضی است برای کسانی که چیزی ایشان را از ذکر حق باز نمی‌دارد و ایشان "اصحاب النور" می‌باشند که باز هم بر حسب توضیحات سابق می‌توان گفت "اصحاب النور" همان اهل بهاء هستند.

باری، طعام که رمزی است محسوس از وسیله حیات و نمو و رشد و کسب قوت روحانی در عوالم مختلفه الهیه ظهورات و تجلیاتی دارد که مخصوص مقام و رتبه هر یک از آن عوالم می‌باشد. یعنی مثلاً در عالم ناسوت حیات و رشد روحانی که به وسیله طعام آن عالم فراهم می‌شود، غیر از آن

است که در عالم جبروت فراهم می‌شود اگرچه یک اصطلاح برای هر دو مقام در کلمات الهیه دیده می‌شود. این نکته که جمال مبارک آن را در لوح کَلِّ الطَّعام یعنی در ابتدای عهد ابهی بیان فرمودند دارای اهمّیت است برای فهم و ادراک حقایق الهیه و روحانیه که در آثار مبارکه بدان اشاره شده. مقصود این است که یک حقیقت الهیه، اگرچه ذاتاً متفرّد و متوحّد است و قابل تجزیه نمی‌باشد لیکن در هر عالمی شکلی و ظهوری و نمایی پیدا می‌کند که متناسب با آن عالم باشد. در نتیجه اهل هر عالمی از عوالم الهیه آن حقیقت واحد را به گونه‌ای درک می‌کنند که از آنچه اهل عالم یا عوالم دیگر دریافته‌اند متفاوت می‌باشد. برای مثال ملاحظه می‌شود که در لوح الظهور می‌فرمایند که حقّ تعالی در هر عالمی به صورت و مثال آن عالم ظاهر می‌شود بقوله: «فی کلّ عالم یظهر باستعداد ذلک العالم؛ مثلاً فی عالم الارواح یتجلّی علیهم و یظهر لهم بآثار الرّوح و كذلك فی الاجساد و عوالم الاسماء و الصّفات و عوالم التّی ما اطّلع بها احد الا الله، لکلّ نصیب من هذا الظهور یظهر علیهم علی صورته...»^{۵۴} یعنی خداوند در هر عالمی بر حسب استعداد و قابلیت آن عالم ظاهر می‌شود؛ مثلاً در عالم ارواح برای ارواح با آثار روح متجلّی می‌شود، و همچنین در عالم اجساد و عوالم اسماء و صفات و عوالمی که کسی جز خداوند بر آن آگاه نشده است، برای اهل هر عالمی نصیبی از این ظهور مقدّر بوده و بر صورت آن عالم بر اهل آن ظاهر می‌شود. انتهى. بنا بر این می‌توان گفت حضرت بهاءالله، در حالی که در عالم اجساد به صورت جسد ظاهر شدند، همان حقیقت و بدون فصل زمانی، در عالم ارواح با آثار و خصوصیات روح ظاهر شدند و همچنین برای همه عوالمی که احدی جز ذات مبارک ایشان نمی‌داند. با درک این نکته می‌توان به طور واقعی معنی عباراتی را مثل «تجلّیت علی من فی سمانک و ارضک» که زیاد در الواح با عبارات متفاوتی زیارت می‌شود دریافت. یعنی برای اهل آسمان با شؤونات و آثار اهل آسمان ظاهر شدند چنانچه برای اهل ارض با حدودات ارضیه بشریه. ناگفته نماند که چون استعداد عوالم مختلفه متفاوت است، درک اهل هر عالمی از مقامات ظهور حضرت بهاءالله از درک اهل عوالم دیگر متفاوت می‌باشد.

لازم به تذکر است، و الاً مطلب ناتمام می‌ماند، که چنانچه عالم نامحدود وجود دارای عوالم نامتناهی است، انعکاس کامل آن عالم مطلق، یعنی انسان که از او به عالم اصغر تعبیر شده، نیز دارای عوالم و مقامات نامحدود می‌باشد. و بنا بر عوالم و مقامات و اطوار و مراتب انسانی ادراک حقایق الهیه متفاوت می‌باشد، اگرچه همه از یک حقیقت می‌گویند. مثلاً اگر نفسی حقیقتی را در مقام توحید بنگرد، این حقیقت برای آن نفوس به گونه‌ای دیگر پدید می‌شود از کسی که آن را در مقام تحدید ببیند. و کسی که حقّ را در مقام قرب ببیند او را به گونه‌ای دیگر خواهد دید از آنچه در مقام بُعد دیده می‌شود. لذا بصر هر مقام انسانی چیزی می‌بیند که در رتبه مقام خود است و از آن نمی‌تواند فراتر رود، چنانچه حضرت ربّ اعلیٰ به این اصل مسلم اشاره می‌فرمایند بقوله العزیز: «هر شیئی حول نفس خود حرکت می‌نماید، از حول مبدأ خود نمی‌تواند تجاوز نماید.»^{۵۵} مثلاً ظهور حضرت ربّ

اعلیٰ برای هر انسانی بر حسب عالمی که در آن سیر می‌کند متجلی می‌شود، و لذا آن ظهور تجلیات متعدّد و متفاوت دارد بر حسب مقامی که انسان در آن قرار داشته باشد. شاهد این مطلب بیان صریحی است در یکی از الواح مبارکه حضرت بهاء الله که خطاب به والده حضرت ربّ اعلیٰ راجع به آن حضرت می‌فرماید:

«و اِنَّهٗ قد ظهر علی نظر المحبّین باسم علیّ بالحقّ و جاء بسُلطان مشهود، و علیّ نظر الموحّدین بکَلِّ الاسماء ان اتم تفقّهون، و علیّ نظر المقربین قد ظهرت الاسماء و الصّفات بامر من عنده و اِنَّهٗ لهو الفرد المتعالی العزیز المحمود، و علیّ نظری کُلّ ذلک فی خلقه و اِنَّ هَذَا لخلقه لو اتم ببصر الله فیہ تنظرون.»^{۵۶}

بنا بر این بیان مبارک چنین معلوم می‌شود که کسانی که در عوالم محبت قرار دارند، و از آن به حضرت ربّ اعلیٰ نظر می‌نمایند، ایشان را به گونه‌ای درمی‌یابند که با کسانی که در عوالم توحید سیر می‌نمایند فرق دارد. و نظر آنهایی که در عالم قرب هستند با نظر خود هیکل مبارک حضرت بهاء الله که در عالم غیب احدیت است و منزّه از حدودات عوالم دیگر است فرق دارد. لذا اختلاف در مقامات عرفان مظاهر الهیه نتیجه طبیعی اختلاف عوالم و مقاماتی است که از آن ناظرین به آن نظر می‌نمایند. این است که نظر هر یک در مقام و عالم خود صحیح می‌باشد، اگرچه نسبت به خود حقیقت مطلقه، که از نظرگاه مطلق حقّ فقط ممکن است، متفاوت می‌باشد. این مبحث احتیاج به تفصیل دارد که در حوصله این مقاله نمی‌گنجد. ولیکن باید گفت که این قاعده مهمّ برای فهم و درک حقایق روحانیّه در آغاز عهد ابهی در لوح کُلّ الطّعام به وسیله تفسیر آیه کُلّ الطّعام در چهار مقام و بر حسب عوالم مختلفه الهیه، بیان شده است؛ و به مثابه قاعده‌ای برای علم ربوبی یا الهیات در امر بهائی می‌باشد. با تتبع در آثار منزله، که در مدّت چهل سال پس از لوح کُلّ الطّعام از قلم اعلیٰ نازل گردید، ملاحظه می‌شود که این اصل در وحی الهی همیشه منعکس شده و حقایق امریه بر مبنای مراتب و مقامات و عوالم اکبر و اصغر بیان گردیده است. شاید این واقعیت در وحی الهی خود یکی از علت‌های انگاشتن وجود اختلاف و تناقض در آثار مبارکه شده؛ غافل از اینکه هر بیانی بر حسب مقام معینی نازل گشته، و همه آخر الامر منتهی می‌شود به خود مُنزَل که از همه آن مقامات و عوالم منزّه و مقدّس است.

پس از انتهای تفسیر عبارت "طعام" بر حسب عوالم اربعه هاهوت، لاهوت، جبروت و ناسوت، حضرت بهاء الله تفسیر دیگری بر آیه بیان می‌فرماید. در این تفسیر دوّم "طعام" به معنی تمام علوم است، و اسرائیل نقطه اولی، و بنی اسرائیل کسی که خداوند در آن زمان او را حجت برای مردم قرار داده باشد. اما عبارت «الّا ما حرّم اسرائیل علیّ نفسه» بنا بر لوح مبارک به این معنی است که آنچه حضرت نقطه اولی بر بندگان خود تحریم فرموده‌اند. بنا بر این کلمه "نفسه" در این جا به معنی بندگان

منسوب به آن حضرت می‌باشد. در این مقام از تفسیر، حضرت بهاء‌الله بر موضوع اطاعت اوامر و نواهی که از مظهر ظهور صادر می‌شود تأکید و آیه را بر مبنای آن توجیه می‌فرماید.

لازم به تذکر است که در این فقره از لوح کُلِّ الطَّعَامِ قَلَمِ اَعْلٰی ذکر "نقطةً اولی" و نیز "حجّت الهی" را می‌فرمایند؛ به گونه‌ای که "نقطه" غیر از "حجّت" است. در این جا چند احتمال برای مقصود از نقطه و حجّت، و مدلول هر دو، وجود دارد که شرح و تفصیل آن در این مختصر نمی‌گنجد. به عقیده نگارنده، شاید در این فقره لوح کُلِّ الطَّعَامِ "نقطه" و "حجّت" دارای مدلول عام است، و مخصوص حضرت ربّ اعلیٰ و حضرت قدّوس نمی‌باشد زیرا در سه توجیه دیگر در این تفسیر دوّم آیه کُلِّ الطَّعَامِ به حضرت ربّ اعلیٰ به طور مستقیم اشاره می‌فرمایند و آیه را بر آن حضرت تطبیق می‌فرمایند؛ چنانچه در توجیه دیگر آیه می‌فرمایند که "طعام" معرفت مظهر ظهور است، و اسرائیل مشیّت اولیّه است، و بنی اسرائیل بندگانی که از آتش آن مشیّت در سنه ستین (۱۲۶۰) مجذوب گشته‌اند تا روزی که مردم با ربّ عالمیان محشور گردند که اشاره به اعلان دعوت علنی در رضوان است. بنا بر این بنی اسرائیل اهل بیان اند از زمان ظهور حضرت ربّ اعلیٰ تا ظهور جمال قدم و انتهای دوره بیان.

توجیه دیگر آیه کُلِّ الطَّعَامِ بنا بر فرموده مبارک در خود لوح، فرقانی است. و خطاب به جناب کمال الدین نراقی می‌فرمایند که اگر در "جزیره فرقان" قرار دارد، مقصود از طعام ولایت عامه الهیه است، و اسرائیل حضرت محمد است، و بنی اسرائیل ائمه اطهار. این اشاره به آیه مبارکه قرآنیّه است که می‌فرمایند: «يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرّسول و اولی الامر منکم»^{۵۷} که در آن خداوند ولایت الهیه را بر مؤمنان و سرایت آن در حضرت محمد و ائمه اطهار بیان می‌فرماید.

سپس می‌فرمایند اگر جناب کمال الدین در حدیقه بیان سایر باشد، در مقامی طعام "نقطه اولی" است و در مقامی دیگر "اسرائیل" و "وجهه الاخری" است؛ که شاید مقصود حضرت قدّوس باشد به قرینه اینکه در خود لوح می‌فرمایند: «و من اسرائیل وجهه الاخری سرّ الصّمدیّه فی مقام.» و "وجهه الاخری" ما را به "نقطه الاخری" که لقب حضرت قدّوس است، متوجّه می‌کند. به احتمال قوی ایشان نیز "سرّ الصّمدیّه" هستند زیرا حضرت قدّوس تفسیر صمد را در قلعه طبرسی نازل فرمودند، و بنا بر فرموده حضرت عبدالبهاء «از عنوان کتاب تا نهایتش انی انا الله است.»^{۵۸} و در لوح کُلِّ الطَّعَامِ می‌فرمایند که "طعام" در مقام سوّم "طلعة النور" است، که بنا بر آنچه قبلاً بیان شد، مقصود خود هیکل مبارک حضرت بهاء‌الله است، و به این صورت "و عزّزنا بثالث" تحقق پیدا می‌کند.

خاتمه التّفاسیر آیه کُلِّ الطَّعَامِ اشاره تلمیحی به خود هیکل مبارک است که در معنی "طعام" می‌فرمایند آن «بحر الغیب الذی هو المکنون فی صحائف النور و المخزون فی الواح المسطور» است، که اشاره به معانی مکنونه در آثار خود است. و نیز می‌فرمایند "اسرائیل" مظهر الامر فی تلك الايام، یعنی نفسی که در دور ابهی دارای مقام مظهریت می‌باشد. اما "بنی اسرائیل" در این تفسیر پایانی اهل

البیان" اند؛ یعنی نفوسی که در ظلّ بیان می‌باشند، و در عین حال در زمان ظهور ابهی از معانی مکنونه در آثار مبارکه اسرائیل موعود مرزوق می‌شوند مگر آنچه بر خود مقدر نمودند که بیان و کشف شود. از این رو تفسیر آیه کُلّ الطّعام به ظهور حضرت بهاءالله منتهی می‌شود.

در این جا عرایض را خاتمه می‌دهیم با این اشاره که لوح کُلّ الطّعام که به قول جناب نبیل زرنندی "مجموعه اسرار حق" است، به مثابه فاتحه و مبدأ وحی دوره‌ای است که در آن به مدّت چهل سال تمام، الواح و آثاری نازل گردید که مسیر این کون را برای مدّت پنجاه هزار سال تا ظهور بعدی معین کرده است. لوح کُلّ الطّعام اساسی است که با کتاب عهدی به مقام بنای الهی می‌رسد تا مدنیّت الهیّه موعود در آن مستقر گردد، و جلوه کامل و صادق آن شود.

یادداشت‌ها

- ۱- حضرت بهاءالله، مجموعه آثار قلم اعلیٰ (طهران: لجنه ملی محفظه آثار امری)، شماره ۳۱، ص ۱۰۹.
- ۲- عبدالحمید اشراق خاوری، مائده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ ب)، ج ۴، ص ۵۸.
- ۳- همان مأخذ، ج ۸، ص ۴۴.
- ۴- ن ک به مقاله نگارنده در خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر، نشریّه انجمن ادب و هنر (لندگ: انجمن ادب و هنر، ۱۵۲ ب)، شماره ۶، صص ۴۹-۵۰.
- ۵- حضرت بهاءالله، مجموعه مطبوعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله (معروف به مجموعه کبیره) (قاهره: مطبوعه سعادت، ۱۹۲۰ م)، ص ۱۲۹.
- ۶- حضرت ولی امرالله، کتاب قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۵ ب)، ج ۲، صص ۷۹-۸۱. و نیز: حسن بالیوزی، بهاءالله شمس حقیقت، ترجمه مینو ثابت (آکسفورد: جورج رونالد، ۱۹۸۹ م)، صص ۱۴۵-۱۴۸. و نیز: عبدالحمید اشراق خاوری، گنج شایگان (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ ب)، صص ۸-۱۰.
- ۷- نبیل زرنندی، مثنوی ملا محمد علی زرنندی الملقّب بالنبیل در تاریخ امر (مصر: المطبعة العربیّه، ۱۹۲۴ م)، ص ۲۸.
- ۸- فاضل مازندرانی، ظهور الحقّ، ج ۴ (خطی)، صص ۱۳۲-۱۳۵.
- ۹- محمد علی فیضی، حضرت بهاءالله (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۵ ب)، ص ۱۰۱.
- ۱۰- حضرت بهاءالله، آثار قلم اعلیٰ (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ ب)، ج ۷، ص ۶۴.
- ۱۱- حضرت بهاءالله، مجموعه الواح [خطی]، موزه بریتانیا، شماره Or. 11095، صص ۱۹۰-۱۹۲.
- ۱۲- برای شرح حال ملا محمد جعفر نراقی و فرزند او میرزا مهدی شریف کاشانی، ن ک به مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، چاپ سوم (طهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۶۳ ه ش)، ج ۶، صص ۲۱۹-۲۲۲، ۲۷۵، ۲۷۶.
- ۱۳- فاضل مازندرانی، اسرار الآثار (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ ب)، ج ۳، ص ۱۶.
- ۱۴- آثار قلم اعلیٰ، ج ۷، صص ۲۳۴-۲۳۵.
- ۱۵- متن کامل لوح کُلّ الطّعام در مائده آسمانی، ج ۴، صص ۲۶۵-۲۷۶ به طبع رسیده است. نزد نگارنده عکس دو نسخه دستنویس لوح کُلّ الطّعام به خط جناب زین المقرّبین موجود است که مورد استفاده قرار گرفت. اصل این دو نسخه دستنویس در محفظه آثار امری مرکز جهانی بهائی محفوظ است.
- ۱۶- و = ۶ + ج = ۳ + ه = ۵ = مجموع: ۱۴.

- ۱۷- حضرت بهاء الله، لثالثی الحکمة (منشورات دار النشر البهائیه فی البرازیل، ۱۴۳ ب)، ج ۱، ص ۱۵۸.
- ۱۸- لثالثی الحکمة، ۱۴۶ ب، ج ۲، ص ۳۳.
- ۱۹- قرآن، سورة الحديد، آیه ۳.
- ۲۰- اقتدارات (بمبئی: ۱۳۱۰ هـ ق)، ص ۶۲.
- ۲۱- حضرت ربّ اعلیٰ در کتاب پنج شأن (خطی) می فرماید: «انّ ذات حروف السبع مظهر نفسه من اوّل الذی لا اوّل له الی آخر الذی لا آخر له، به قد اقام الدلائل و انزل الرّسائل و جدّد الاوائل و ارفع الجلائل و جدّد خلق کلّ ما خلق و یخلق و ینبئ به کلّ ما قد اراد من قبل و من بعد».
- ۲۲- الموجز فی شرح المصطلحات الواردة فی مجموعة من الواح حضرة بهاء الله المنزلة بعد کتاب الاقدس (اسم مؤلف ندارد) (منشورات دار النشر البهائیه فی البرازیل، ۱۳۸ ب)، ص ۶.
- ۲۳- ه = ۵ + الف = ۱ + همزة = ۱ = مجموع: ۷.
- ۲۴- آثار قلم اعلیٰ، ج ۷، ص ۲۴.
- ۲۵- همان مأخذ، ص ۲۶۱.
- ۲۶- قرآن، سورة التور، آیه ۳۵.
- ۲۷- ادعیة حضرت محبوب (قاہرہ: فرج الله زکئی الکردي، ۱۳۳۹ هـ ق)، ص ۱۸۵.
- ۲۸- علی بن محمّد الشّریف الجرجانی، کتاب التعریفات (بیروت: مکتبة لبنان، ۱۹۷۸ م) (چاپ افسست)، ص ۱۱۸.
- ۲۹- لثالثی الحکمة، ج ۴، لوح شماره ۳۰۰ (زیر چاپ).
- ۳۰- من مکاتیب عبدالبهاء (منشورات دار النشر البهائیه فی البرازیل، ۱۳۹ ب)، ج ۱، ص ۱۴۱.
- ۳۱- کتاب التعریفات، ص ۱۶۳.
- ۳۲- رسائل ابن العربی، کتاب الاسفار عن نتائج الاسفار (حیدرآباد دکن: مطبعة جمعیة دائرة المعارف العثمانیة، ۱۹۴۸ م)، ص ۹ (از کتاب الاسفار).
- ۳۳- حدیث "عماء" در سنن ترمذی و مسند ابن حنبل و سنن ابن ماجه ثبت شده.
- ۳۴- علی اکبر فروتن، داستان‌هایی از حیات عنصری جمال اقدس ابهی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ ب)، صص ۱۵-۱۶.
- ۳۵- کتاب قرن بدیع، ج ۲، ص ۳۰۹، *God Passes By*, p.190.
- ۳۶- در کتاب محاضرات، تألیف عبدالحمید اشراق خاوری (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۰ ب)، ص ۶۵۷ چنین آمده: «روزی خبر انتحار سید اسماعیل زواره‌ای را به حضور مبارک آوردند، هیکل مبارک فرمودند: کسی او را نکشته است، در پس هفتاد هزار حجاب نور، به مقدار چشمه سوزن خویش را به او نمودیم، لهذا تاب نیاورده خود را فدا نمود.» خود واقعه را اندکی پس از وقوعش خود جناب اسماعیل در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود برای جناب نبیل زرنندی چنین روایت کرده است: «آنچه که دیده‌ام شرح دادنی نیست. بعد از آنکه از حضور مبارک تقاضا کردم که به من قدرت روحانی ببخشند، و فرمودند "عطا شد" درهای بسته یکی پس از دیگری بر قلب من باز شد و روح با جهانی دیگر آشنا گردید. یک شب جمال مبارک، در بیرونی بیت مبارک، شمعی خواستند تا نامه‌ای را بخوانند، و من مثل همیشه در عالم خودم حیران و سرگردان بودم، ناگهان اندیشیدم: آیا ممکن است آن وجه و منظری که همه انبیا و رسل در آرزوی دیدارش بودند در صورت انسانی ظاهر و هویدا گردد؟ به محض اینکه این فکر از مخیله‌ام گذشت صدای مبارک را شنیدم که فرمودند: آقا سید اسماعیل نگاه کن! به صورت مبارک نگاه کردم و آنچه دیدم با هیچ کلامی به وصف نمی‌آید. فقط می‌توانم بگویم مثل این بود که هزاران دریای نامتناهی و نورانی در وجه مبارک موج می‌زد و بعد نمی‌دانم چه بر من گذشت...» (ن ک به بهاء الله شمس حقیقت، صص ۱۷۳-۱۷۴).
- ملاحظه می‌شود وقتی که حضرت بهاء الله به قدر چشمه سوزن خود را به جناب اسماعیل "نمودند" یعنی ظاهر کردند

آنچه در عالم اعراض و محسوسات دیده شد هزاران دریای نامتناهی و نورانی بود که در "وجه مبارک موج می‌زد. با ربط دادن تفصیلات این واقعه مهمه با مطالبی که در باره ظهور و نور و وجه در این مقاله عرض گردید، بسیاری از عبارات و مطالبی که در الواح زیارت می‌شود به جای اینکه فقط مجازات لفظی و استعارات انگاشته شود، مدلولات واقعی و محسوس پیدا می‌کند، اگرچه احاطه ذهنی بر آن در استطاعت انسان نمی‌باشد.

۳۷- متن کامل دعای سحر که بنا بر روایات، حضرت امام محمد باقر در سحرهای ماه رمضان می‌خواندند در مفاتیح الجنان، جمع آوری شیخ عباس قمی (طهران: کتابخانه و مطبعه علمی، ۱۳۱۶ ه.ش)، صص ۱۸۳-۱۸۵ به طبع رسیده است.

۳۸- دلایل سبعة (طهران، تاریخ چاپ ندارد)، صص ۵۸-۵۹.

۳۹- همان مأخذ، ص ۵۸.

۴۰- کتاب بدیع (پراگ: زیرو پالم پرس، ۱۹۹۲ م) (افست)، صص ۳۰۱-۳۰۲.

۴۱- بیان فارسی، باب اول از واحد اول.

۴۲- صحیفه بین الحرمین (نسخه عکسی دستنویس نزد نگارنده).

۴۳- لئالی الحکمة، ج ۱، ص ۳۲.

۴۴- کتاب الاسماء، باب نوزدهم از واحد سوم (خطی).

۴۵- کتاب جناب حسام نقبائی، اعداد سخن می‌گویند (تاریخ و محل چاپ ندارد)، شامل تفصیلاتی است که در

اثبات این مقوله مفید می‌باشد.

۴۶- لئالی الحکمة، ۱۹۹۱ م، ج ۳، ص ۳۵۶.

۴۷- آثار قلم اعلیٰ (کتاب مبین) (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۰ ب) (افست)، ص ۲۷۷.

۴۸- مجموعه مطبوعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، ص ۱۲۹.

۴۹- مجموعه الواح، به خط جناب زین المقربین (اصل آن در محفظه آثار بین‌المللی بهائی در ارض اقدس

است).

۵۰- مجموعه مطبوعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، صص ۸-۹.

۵۱- قرآن، سوره بقره، آیات ۲۴۷-۲۵۱. راجع به تفصیلات قصه طالوت و جالوت و نقش حضرت داود در آن

نک به اعلام قرآن، تألیف محمد خزائلی (طهران: امیرکبیر، ۱۳۴۱ ه.ش)، صص ۲۵۴-۲۵۷.

۵۲- ادعیه حضرت محبوب، ص ۱۰۲.

۵۳- نک به لئالی الحکمة، ج ۲، ص ۲۵۰؛ و نیز: همان مأخذ، ج ۴، لوح شماره ۱۰ (زیر چاپ)؛ و نیز: حضرت

ولی امرالله، توفیق مبارک نوروز ۱۰۱ بدیع (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ ب)، ص ۱.

۵۴- لئالی الحکمة، ج ۱، ص ۵۸.

۵۵- بیان فارسی، باب نوزدهم از واحد هفتم.

۵۶- لئالی الحکمة، ج ۳، صص ۶۴-۶۵.

۵۷- قرآن، سوره النساء، آیه ۵۹.

۵۸- مکاتیب عبدالبهاء (قاهره: کردستان علمی، ۱۳۳۰ ه.ق)، ج ۲، ص ۲۵۴.